

بسم الله الرحمن الرحيم

## جزوه حقوق بین الملل عمومی ۲

دکتر فاطمه بینازاده

(دکترای حقوق بین الملل، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق بین الملل)

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری، مدرس دانشگاه و عضو هیأت علمی)

لینک کانال تلگرام مدرس (امید ملاکریمی):

[omidmollakarimi](https://www.instagram.com/omidmollakarimi)

اینستاگرام:

vekalatyar

اعضای جامعه بین المللی (تابعان حقوق بین الملل)

از دید حقوق بین الملل، تنها اعضای جامعه بین المللی موجودیت‌هایی هستند که هدف مستقیم قواعد و اصول این حقوق قرار می‌گیرند. بنابراین، اعضای چنین جامعه‌ای در عین حال تابعان یا اشخاص حقوق بین الملل نیز هستند.

بر اساس نظر دیوان بین المللی دادگستری، تابع یا شخص حقوق بین الملل بودن به معنی برخوردار شدن از شخصیت بین المللی و آن مشروط به داشتن دو صلاحیت است: یکی صلاحیت دارا بودن حقوق و وظایف بین المللی، و دیگری صلاحیت استیفای این حقوق و ایفای آن وظایف از طریق صدور اعلامیه بین المللی.

بر اساس نظریه کلاسیک، حقوق بین الملل منحصراً حاکم بر روابط کشورها با یکدیگر است و جامعه بین المللی فقط کشور را به منزله عضو جامعه بین المللی و در نتیجه، تنها تابع یا شخص حقوق می‌شناسد.

بنابراین، امروزه پیکره اصلی جامعه بین المللی را کشورها و سازمان‌های بین المللی دولتی تشکیل می‌دهند. البته، اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی یا حقوقی - شرکت‌های فراملی یا چندملیتی، سازمان‌های بین المللی غیردولتی و نیز نهضت‌های آزادی‌بخش ملی نیز به طور استثنایی و تحت خاصی در زمره اعضای جامعه بین المللی یا تابعان حقوق بین الملل محسوب می‌شوند."

(کشورها

کشور یا دولت در آن واحد تابع یا شخص حقوق عمومی داخلی و حقوق بین الملل است. حقوق عمومی داخلی، کشور یا دولت را تا مرزهای سرزمینی دنبال می‌کند و از آن پس، کشور با دولت تابع حقوق بین الملل می‌گردد.

کشور، کامل‌ترین سازمان متشکل سیاسی، مهم‌ترین عضو جامعه بین المللی و به منزله یک نهاد حقوقی، عضو اصلی و اولیه و منظم و مقتدر جامعه بین المللی است و عامل برقراری روابط بین المللی و در نتیجه، شخص اصلی و تابع اساسی حقوق بین الملل است.

تعریف کشور: از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشور یا دولت از اجتماع دائمی و منظم گروهی از افراد بشر که در سرزمین معین و مشخصی، به طور ثابت سکونت گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند، تشکیل شده است. چنین کشوری دارای استقلال و حاکمیت کامل بوده و تنها از مقررات دن بین‌الملل پیروی می‌کند و اهلیت برقراری روابط با سایر کشورها را دارد.

### عناصر تشکیل‌دهنده کشور:

۱. جمعیت یا عنصر انسانی

۲. سرزمین یا عنصر ارضی

۳. قدرت سیاسی یا قدرت حکومت

(۱) جمعیت یا عنصر انسانی: جمعیت گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام «تابعیت» با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط گردند، بدون آنکه لازم باشد دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند.

اصولاً معیار کمی یا تعداد افرادی که جمعیت یک کشور را تشکیل می‌دهند، چندان مهم نیست و این مفهوم عددی، کاملاً نسبی است، اما در مجموع آن تعداد باید در حدی باشد که بتوان تأسیس یک نظام عالی حقوقی، مانند کشور را توجیه نمود. با وجود این، امروزه با ورود «کشورهای ذرهای» به صحنه بین‌المللی و حتی پذیرش عضویت آنها در سازمان ملل متحد، این نسبی‌گرایی نیز نادیده انگاشته شده است.

(۲) سرزمین یا عنصر ارضی: سرزمین یا فضای زیست یک کشور، محدوده جغرافیایی است که با مرزهای کمابیش ثابت، معین و مشخص شده است. سرزمین مشتمل بر مناطق خاکی، آبی (آب‌های داخلی و دریای سرزمینی و هوایی یک کشور است.

شاید در سایر گروه‌های عضو جامعه بین‌المللی (غیر از کشورها)، عامل جمعیت مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر شکل‌گیری آنها به شمار آید و عامل سرزمین نقش عمده‌ای در ایجاد آنها نداشته باشد و علت چنین امری نیز آن است که گروه‌های مذکور، بی‌هیچ گونه وابستگی به سرزمین یا قلمرو خاص به وجود آمده یا به وجود خواهند آمد، اما کشور فاقد سرزمین مفهومی ندارد، هرچند جمعیت زیاد و قابل توجه باشد. برای نمونه، فلسطینیان با اینکه از جمعیت معتناهی برخوردارند و توانا کسب قدرت سیاسی را نیز دارند، لیکن به علت در اختیار نداشتن کامل سرزمین خویش، تاکنون به تأسیس «کشور فلسطین» نشده‌اند. سرزمین، عامل مادی و اساسی تشکیل کشور محسوب می‌گردد.

(۳) قدرت سیاسی یا قدرت حکومت: جمعیت و سرزمین از جمله عواملی هستند که نه تنها برای ایجاد کشور، بلکه برای تأسیس هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی دیگر (جامعه روستایی، جامعه شهری و غیره آنها کافی نیستند. آن‌ها به عامل سومی نیاز دارند که بتواند افراد وابسته به گروه را که در سرزمین معینی سکونت گزیده‌اند، رهبری و اداره نماید. اداره و رهبری چنین گروهی، نیاز به اعمال قدرت دارد. ریشه و اساس قدرت کلیه گروه‌های اجتماعی داخلی، ناشی از قدرت واحدی است که بدان «قدرت سیاسی» یا قدرت حکومت می‌گویند. بنابراین، قدرت سیاسی هر کشور جزء تجزیه‌ناپذیر آن کشور است و کلیه قدرت‌های داخلی، از آن منشعب می‌شوند. قدرت سیاسی یا قدرت حکومت دارای خصوصیات است که به بحث درباره اساسی‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

اساس قدرت سیاسی: حاکمیت و استقلال

در حقوق عمومی، حاکمیت به معنی قدرت برتر، قدرت مافوق و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. اصل حاکمیت برای نخستین بار در قرن شانزدهم توسط ژان بدن فرانسوی ابراز گردید و عده‌ای از فلاسفه و حقوقدانان دیگر از او پیروی نمودند. این عده از دانشمندان، قدرت سیاسی یا

قدرت حکومت را در نظام داخلی با حاکمیت در هم آمیخته‌اند و معتقدند که چنین قدرتی مافوق تمام قدرتهاست و جنبه غیر مشروط و مطلق دارد. طبق نظر آنان، در نظام بین‌المللی نیز حاکمیت به معنای عدم وابستگی به قدرت دیگر است.

حقوقدانان و دانشمندان علوم سیاسی قرن بیستم، اختلاف‌نظر وسیعی در مورد مفهوم حاکمیت دارند. برخی حاکمیت را به معنی استقلال داخلی و خارجی دانسته‌اند؛ عده‌ای دیگر حاکمیت را با صلاحیت در هم آمیخته‌اند؛ دسته‌ای برای حاکمیت دو جنبه قائل شده‌اند حاکمیت داخلی یا آزادی و حاکمیت خارجی یا استقلال و بالاخره تعدادی نیز عقیده دارند که در عصر حاضر، حاکمیت با نظریات جدید حقوق عمومی مغایر است. بر اساس این نظریات، قدرت سیاسی تنها مجموعه صلاحیت‌های محدود کشور است که آنها را مقامات صلاحیت‌دار تعیین شده در قانون اساسی اعمال می‌کنند.

به بیان بهتر حاکمیت به مفهوم جدید، یعنی حق تصمیم‌گیری و آزادی عمل کشور در کلیه امور، در چارچوب مرزهای خود و عدم وابستگی به: هر قدرت داخلی یا خارجی (استقلال) تنها محدودیت وارده به چنین قدرتی از ناحیه مقررات حقوق بین‌الملل است. اما در زمینه بین‌المللی، حاکمیت مفهومی تازه می‌یابد و آن «صلاحیت» است. کشور و در روابط بین‌المللی، از اختیارات و قدرت حقوقی برخوردار است که حقوق بین‌الملل برای او به رسمیت شناخته است و به آن «صلاحیت» می‌گویند.

## شناسایی کشور و حکومت

### شناسایی کشور

مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس بروکسل مورخ ۱۹۳۶، موضوع شناسایی را مورد بررسی قرار داد و آن را چنین تعریف کرد: "شناسایی عملی است که به موجب آن، کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است در سرزمین معنی تصدیق و تأیید می‌کنند و در نتیجه، اراده خود را دایر به شناسایی آن به عنوان عضو جامی با اعلام می‌دارند."

### نظریات مطروحه در مورد ماهیت شناسایی

#### الف: نظریه تأسیسی یا ایجاد

عده‌ای از حقوقدانان طرفدار این نظریه، از جمله پیروان مکتب اراده‌گرایی، مثل آنزیلوتی، این‌هایم، تری پل ویلی نک "معتقدند همان‌طور که مبنای قواعد حقوقی - اعم از داخلی یا بین‌المللی - اراده موافق کشور یا کشورهاست، همان‌طور هم اراده موافق و خاص کشورها که به صورت شناسایی تجلی می‌کند، به جامعه سیاسی جدید موجودیت و شخصیت بین‌المللی می‌بخشد. بر این نظریه، انتقادهای زیادی وارد شده است.

#### ب: نظریه اعلامی

طبق این نظریه، چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده و مولود قواعد حقوقی نیست، بنابراین، به محض اجتماع سه عامل تشکیل‌دهنده آن، یعنی جمعیت، قلمرو و قدرت خواهد شد و شناسایی که قاعده‌ای حقوقی است، عامل تشکیل‌دهنده‌ای برای که نمی‌شود، بلکه صرفاً به منزله اعلام ورود کشور جدید به صحنه بین‌المللی از سوی سایر کشورها می‌تواند سرآغاز برقراری روابط دیپلماتیک و انعقاد معاهدات بین‌المللی با کشور یادشده باشد.

- از طرفداران این نظریه می‌توان ژرژ سل، لوئی کاواره و پیله را نام برد. مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز در سال ۱۹۳۶ این نظریه را پذیرفته است. و

امروزه، شیوه عمل کشورها و مقررات بین‌المللی کاملاً منطبق با نظر مذکور است.

## زمان و چگونگی شناسایی

### زمان شناسایی

شناسایی عملی است که باید پس از تأسیس و ایجاد کشور صورت گیرد، زیرا این عمل در واقع تأیید نهادی است که قبلاً به وجود آمده است، اما امروزه ممکن است عمل شناسایی از سوی کشورها به تأخیر افتد (برای مثال، حکومت پاکستان تا تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۷۴ از شناسایی کشور بنگلادش خودداری نمود) و یا پیش رس باشد (برای نمونه، شناسایی الجزایر از طرف برخی از کشورها قبل از استقلال).

### چگونگی شناسایی

معمولاً چگونگی شناسایی ساده و بی‌آلایش است. این امر ناشی از خصوصیت اعلامی آن است و چنین به نظر می‌رسد که نمی‌توان تحقق چنین عملی را تابع کیفیات خاص دانست. با وجود این، شناسایی / ممکن است به یکی از دو صورت انجام پذیرد: صریح یا ضمنی و هر کدام به شکل فردی یا جمعی.

(۱) شناسایی صریح فردی شناسایی کشور جدید به طور صریح و علنی از سوی هریک از کشورهای ضمن تنظیم یک سند رسمی (معاهده خاص، اعلامیه، یادداشت دیپلماتیک) یا تلگرام صورت می‌گیرد؛ از جمله شناسایی کشورهای جدید آفریقایی از سال ۱۹۶۰ اصولاً به این شکل بوده است.

(۲) شناسایی صریح جمعی شناسایی کشور نوپدید به گونه علنی از جانب تعدادی از کشورها، به اللور دسته‌جمعی یا چندجانبه، ضمن تنظیم یک سند رسمی (معاهده چندجانبه، اعلامیه چندجانبه، یادداشت دیپلماتیک چندجانبه، تصمیم یک کنفرانس یا کنگره بین‌المللی) انجام می‌پذیرد.

(۳) شناسایی ضمنی فردی شناسایی کشور جدید به صورت ضمنی از سوی هر یک از کشورها، ضمن برقراری روابط دیپلماتیک و کنسولی و یا مکاتبات دیپلماتیک و یا انعقاد معاهدات بین‌المللی.

(۴) شناسایی ضمنی جمعی شناسایی ضمنی کشور نوپدید توسط عده‌ای از کشورها، به اشکال گوناگون: الحاق به یک معاهده بین‌المللی، پذیرش عضویت در یک اتحادیه یا یک سازمان بین‌المللی، شرکت در یک کنفرانس یا یک کنگره بین‌المللی.

نظریه استیمسون و عدم شناسایی

در هفتم ژانویه ۱۹۳۲ و به هنگام اشغال منچوری توسط ژاپن، هانری ال استیمسون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا ضمن یادداشتی که برای چین و ژاپن ارسال داشت، اعلام نمود که ایالات متحده آمریکا، هیچ معاهده با وضعیت مغایر با تعهدات میثاق پاریس (بریان - کلگ مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸) را که به استناد آن توسل به هرگونه جنگ تجاوزکارانه منع شده است، به رسمیت نمی‌شناسد.

ایالات متحده آمریکا کشور نوخاسته «منچوکوئو» را که به ضرر چین تشکیل گردیده و ایجاد آن نتیجه تجاوز و کشورگشایی و در نهایت، مغایر با حقوق معاهده‌های لازم‌الاجرای بین‌المللی است، مورد شناسایی قرار نمی‌دهد.

نظریه عدم شناسایی استیمسون در ۱۱ مارس ۱۹۳۲ مورد قبول جامعه ملل قرار گرفت و بین دو جنگ جهانی نیز توسط تعدادی از کشورها رعایت گردید، از قبیل: عدم شناسایی منچوکوئو، عدم شناسایی اتیوپی، عدم شناسایی چکسلواکی.

نظریه استیمسون هرچند مورد قبول جامعه ملل واقع شد، لیکن منشور ملل متحد در این مورد ساکت است. با این حال، امروزه تردیدی در مورد ضرورت عدم شناسایی کشور جدید و یا هر وضعیت دیگری که ناشی از اعمال غیرقانونی زور باشد، وجود ندارد.

اما دیوان بین‌المللی دادگستری، عدم شناسایی را به نحو دیگری می‌پذیرد: هرگاه منشاء غیرقانونی تشکیل یک کشور نوبنیاد، ناشی از عدم توجه یا عدم شناسایی قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل مربوط به «نظام نمایندگی» باشد، تعهد کشورها به عدم شناسایی آن کشور جدید امکان‌پذیر است (نظریه مشورتی دیوان در خصوص حضور مستمر آفریقای جنوبی در نامیبیا «آفریقای جنوبی غربی» بدون رعایت قطعنامه شماره ۲۷۶ مورخ ۱۹۷۰ شورای امنیت).

## مفهوم و ماهیت حقوقی شناسایی حکومت

هنگامی که کشور جدیدی تشکیل می‌گردد، شناسایی آن کشور متضمن شناسایی حکومت آن نیز هست. در غیر این صورت، یعنی چنانچه کشورها مدت‌زمان طولانی وجود داشته باشند، ولی شکل حکومت آنها، بر اثر انقلاب با کودتا و یا هر موجب دیگر تغییر یابد، موضوع شناسایی حکومت جدید مورد بحث قرار می‌گیرد. بنا بر «اصل دوام کشورها» که یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل است، تغییر حکومت تأثیری در ثبات کشور ندارد، زیرا شناسایی حکومت، دارای هدفی محدودتر از شناسایی کشور است. با این حال، از حیث ماهیت حقوقی، فرقی میان شناسایی کشور و شناسایی حکومت نبوده، نظریه اعلامی در هر دو نوع مجراست.

## زمان شناسایی حکومت

خصوصیت اعلامی شناسایی موجب می‌شود تا این عمل به محض تشکیل حکومت جدید صورت گیرد. البته، این حکومت باید شرط لازم را که معروف به شرط «استقرار سلطه» یا واقعی بودن قدرت است، دارا باشد. این اصل بدین معناست که حکومت باید در سراسر قلمرو داخلی کشور، از قدرت و حاکمیت واقعی و ثبات سیاسی برخوردار بوده و از سوی دیگر، قادر به انجام تعهدات بین‌المللی کشور باشد. بنابراین، حکومت‌هایی که بر اثر انقلابات داخلی تشکیل می‌گردند، نباید مورد شناسایی قرار گیرند، مگر زمانی که رهبران آنها بتوانند اداره امور کشور را به طور کامل و مؤثر در دست گیرند و قدرت‌های دیگر را سرکوب نمایند.

## نظریات مطروحه در خصوص شناسایی حکومت

### (۱) نظریه توبار یا دکترین مشروعیت

توبار وزیر امور خارجه اکوادور در مورد شناسایی حکومت‌های جدید، نظری را ابراز نمود که به دکترین مشروعیت معروف است. این دکترین، زمینه‌ساز اصلی انعقاد معاهده‌ای میان پنج کشور آمریکای مرکزی (کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و السالوادور) در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ گردید. بر اساس این معاهده، کشورهای مذکور متعهد شدند تا چنانچه در آینده بر اثر انقلاب با کودتا، حکومت جدیدی در این کشورهای روی کار آید، از شناسایی آن خودداری ورزند. این عدم شناسایی، حداقل تا زمانی است که حکومت جدید، شکل قانونی بیابد؛ یعنی دارای قانون اساسی گردد و جلوه‌های از نمایندگی ملی شود. امروزه نظریه «بتانکور» جای نظریه توبار را گرفته است که بنا بر آن کشورها باید از شناسایی حکومت‌هایی که از راه اعمال زور تشکیل می‌شوند، خودداری کنند.

## ۲) نظریه استرادا

استرادا وزیر امور خارجه مکزیک در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۰، از جانب کشور متبوع خویش درباره شناسایی حکومت‌های انقلابی سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ آرژانتین، برزیل، پرو، شیلی، بولیوی و پاناما، طی بیانیه رسمی چنین اظهار داشت:

مکزیک معتقد به اعطای شناسایی نیست و این را عملی توهین‌آمیز می‌داند که به حاکمیت ملل دیگر لطمه وارد می‌آورد؛ عملی که در واقع ارزیابی امور داخلی کشورها از سوی حکومت‌های دیگر است.» این بیانیه به صورت دکترین یا «نظریه استرادا» در آمد.

### اقسام شناسایی کشور و حکومت

۱) شناسایی دو ژوره (قطعی / کامل / غیر قابل لغو)

۲) شناسایی دو فاکتو (با تردید / موقتی / قابل لغو)

پس از تشکیل یک کشور جدید با استقرار اقتدار کامل و کنترل مؤثر یک حکومت جدید، عمل شناسایی از سوی کشورها معمولاً به صورت «دو ژوره» انجام می‌پذیرد. اصولاً اگر در بیانیه رسمی شناسایی، ذکری از دو ژوره یا دو فاکتو بودن شناسایی نشود، شناسایی دو ژوره محسوب می‌شود. شناسایی دو ژوره یک کشور جدید، متضمن شناسایی دو ژوره حکومت آن کشور نیز هست. شناسایی دو ژوره، قطعی، غیرقابل لغو، کامل و تمام است و کلیه آثار شناسایی را به بار می‌آورد. تنها راه عملی بیاتر کردن شناسایی دو ژوره، قطع روابط دیپلماتیک و کنسولی با کشور با حکومت شناسایی‌شده از سوی کشور شناسایی‌کننده است.

در مقابل شناسایی دو ژوره، شناسایی دو فاکتو وجود دارد. کشورها هنگامی مبادرت به شناسایی دو فاکتو می‌کنند که در خصوص ثبات قدرت سیاسی کشور یا حکومت جدید تردید داشته باشند. شناسایی دو فاکتو، شناسایی موقت و قابل لغو است که آثار بسیار محدودی را به بار می‌آورد، از جمله: انعقاد موافقت‌نامه‌های موقت و اعزام نمایندگان دیپلماتیک فوق‌العاده. این نوع شناسایی ممکن است پس از چندی بر اثر تغییر اوضاع و احوال یا تحت شرایط دیگر، از سوی کشور شناسایی‌کننده لغو گردد. برای مثال، دولت فرانسه هرچند در گذشته حکومت فنلاند را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته بود، اما بعداً در اکتبر ۱۹۱۸، لغو آن را اعلام کرد. از سوی دیگر، چه بسا ممکن است شناسایی دو فاکتو به دو ژوره تبدیل گردد. مثلاً آمریکا و انگلستان ابتدا در سال ۱۹۴۸ اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناختند، اما بعداً آن را به شناسایی دو ژوره تبدیل نمودند.

### جانشینی کشورها

موضوع «جانشینی کشورها» از موضوعاتی است که در حقوق بین‌الملل کلاسیک، جایگاه ویژه‌ای دارد. حقوقدانان کلاسیک همچون گروسیوس و پوفندر ف به این موضوع توجه خاصی داشته‌اند. در روبه قضایی بین‌المللی، شاید بتوان اولین رأی را که در زمینه پذیرش مسأله جانشینی کشورها صادر شده است، رأی دیوان دائمی دادگستری مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۳۳ در قضیه «دانشگاه پیتر پازمانی» بوداپست، دعوی میان مجارستان و چکسلواکی دانست. بر اساس رأی مذکور، «اصل جانشینی کشوری به جای کشور دیگر، یک اصل حقوقی عرفی است.»

پس از استقلال اکثریت سرزمین‌های مستعمره و تشکیل کشورهای جدید، گمان می‌رفت که مسأله جانشینی کشورها به فراموشی سپرده شود؛ به‌ویژه با شناسایی اصولی چون اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ، اصل عدم تجاوز، اصل احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها به

متابه قواعد آمره بین‌المللی که در واقع تقبیح‌کننده و نفی‌کننده؛ انعقاد عهدنامه‌های سه‌گانه وین در زمینه جانشینی کشورها در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و رویدادهای تاریخی سال‌های اخیر که منجر به تغییر حاکمیت‌ها در کشورهای مختلف گردید (برای مثال، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به جانشینی پانزده کشور مستقل، تجزیه یوگسلاوی (سابق) به جانشینی پنج کشور مستقل، تجزیه چکسلواکی (سابق) به جانشینی دو کشور مستقل چک و اسلواکی وحدت دو ویتنام، وحدت در آلمان و سرانجام وحدت دو یمن) نشان داد که مسأله جانشینی کشورهای همسان گذشته از چنان اهمیتی تا به امروز، به همت کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، حقوق جانشینی کشورها، موضوع سه عهدنامه بین‌المللی بوده است:

(۱) عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸؛

(۲) عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر موضوعاتی به جز معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸؛

(۳) عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر اموال، اسناد و دیون مورخ ۸ آوریل ۱۹۸۳.

اما به جز عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات، سایر معاهدات یادشده تاکنون به مرحله اجرا در نیامده‌اند.

### تعریف جانشینی کشورها

جانشینی کشورها به این معناست که کشوری به جای کشور دیگر، مسؤولیت روابط بین‌المللی - را در یک سرزمین بر عهده می‌گیرد (شق ب بند ۱ ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات و عهدنامه ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی کشورها بر موضوعاتی به جز معاهدات و عهدنامه ۱۹۸۳ در زمینه جانشینی کشورها بر اموال، اسناد و دیون).

### اشکال جانشینی کشورها

این تغییر یا انتقال حاکمیت، به اشکال زیر صورت می‌گیرد:

(۱) کشوری کل سرزمین خود را از دست بدهد و کشور یا کشورهای جدیدی به جای آن یا آنها تأسیس شوند. این وضعیت را «ناپدیدی یا اضمحلال» می‌نامند.

(۲) کشوری بخشی از سرزمین خود را از دست بدهد و کشور جدیدی در آن قسمت تأسیس شود. این وضعیت را «جدایی» می‌نامند.

(۳) کشوری بر اثر رهایی از استعمار، در سرزمین معینی تأسیس شود. این وضعیت را «استقلال» می‌نامند.

(۴) کشوری بخشی از سرزمین خود را به نفع کشور دیگری از دست بدهد. این وضعیت را انضمام» می‌نامند.

کشوری که حاکمیت خود را در تمام یا بخشی از سرزمینش از دست می‌دهد، "کشور پیشین" و کشوری که به جای او در آن سرزمین اعمال حاکمیت می‌کند، "کشور جانشین" نامیده می‌شود.

### آثار حقوقی جانشینی کشورها

آثار حقوقی جانشینی کشورها بر موضوعات مختلف، متفاوت است. این موضوعات عبارتند از معاهدات، اموال، اسناد، دیون و مطالبات خارجی، حقوق عمومی، وضعیت خاص تابعیت اشخاص حقیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق مکتسبه اشخاص، امتیازات، مسؤولیت بین‌المللی و سرانجام، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی.



## ۱) جانشینی بر اموال

### الف. اموال دولتی و عمومی

اموال دولتی و عمومی کشور پیشین، شامل اموال - اعم از منقول و غیرمنقول - اسناد و مدارک، حقوق و منافع است که در زمان جانشینی کشورها و مطابق حقوق داخلی کشور پیشین، متعلق به آن کشور بوده است. انتقال یا واگذاری این اموال، بلاعوض و بدون پرداخت غرامت صورت می‌گیرد، مگر آنکه به نحو دیگری توافق و یا از سوی یک رکن بین‌المللی ویژه در مورد آنها تصمیم‌گیری شده باشد (مواد ۸، ۱۰، ۱۱ و ۲۳ عهدنامه ۱۹۸۳).

انتقال کلیه اموال کشور پیشین به کشور جانشین، در صورتی است که تمامی سرزمین کشور پیشین به کشور جانشین منتقل شده باشد، اما اگر فقط بخشی از سرزمین انتقال یافته باشد، جانشینی اموال فقط شامل اموال دولتی و عمومی می‌شود که در همان بخش انتقال یافته سرزمین قرار گرفته است.

### ب. اسناد و مدارک دولتی

طبق ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۸۳ «مجموعه اسناد و مدارک دولتی کشور پیشین، شامل مدارکی است کشور پیشین در اجرای وظایف صادر یا دریافت کرده است و در زمان جانشینی کشور، طبق حقوق داخلی کشور پیشین به آن کشور تعلق داشته است و به طور مستقیم یا با نظارت آن و به هر منظور نگهداری می‌شده است.» به موجب دکتترین و رویه بین‌المللی، مجموعه اسناد و مدارک دولتی که در اختیار کشور پیشین بوده و به خارج از سرزمین انتقال یافته و نگهداری می‌شوند، باید به کشور جانشین منتقل گردند، زیرا آنها از متعلقات سرزمین به حساب می‌آیند.

### ج: اموال خصوصی

جانشینی کشورها به خودی خود موجب اسقاط حقوق ساکنان کشور پیشین بر اموال خصوصی آنان نمی‌شود. به عبارت دیگر، اموال خصوصی مشمول مقررات مربوط به انتقال اموال دولتی و عمومی نیستند. با این حال، «چنانچه کشور جانشین بخواهد اموال خصوصی موجود در کشور پیشین را مصادره و ضبط کند، محدوده اقتدار او به تابعیت مالک آن اموال بستگی دارد. هرگاه مالک، تابعیت کشور جانشین را داشته و یا کسب کرده باشد، طبق حقوق بین‌الملل عرفی، حق کشور جانشین به مصادره اموال او نامحدود است، گرچه ممکن است این حق بر اساس معاهدات حقوق بشری محدود شده باشد. از سوی دیگر، اگر مالک از اتباع کشور پیشین یا کشور ثالث باشد، کشور جانشین باید حداقل معیارهای بین‌المللی مربوط به رفتار با بیگانگان را در مورد وی اعمال کند؛ یعنی مصادره باید برای یک هدف عمومی و توأم با پرداخت غرامت باشد (دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، قضیه برخی از منافع آلمان در سلیزی علیای لهستان مورخ ۱۹۲۶ و همچنین همان دیوان، قضیه کارخانه ورزی مورخ ۱۹۲۸).

## ۲) جانشینی بر دیون خارجی دولتی

در مورد دیون یا بدهی‌های خارجی باید میان دیون کشور و دیون رژیم یا حکومت تفکیک قائل شد. دیون رژیم یا حکومت بدهی‌های خارجی است که کشور پیشین به نفع نوعی سیاست خاص به بار آورده و مبالغ آن را در زمان صلح، صرف مطیع شدن مردم و یا در زمان جنگ صرف هزینه‌های جنگ نموده است. این گونه بدهی‌ها مشمول اصل انتقال دین نیست.

در مقابل دیون کشور، بدهی‌هایی وجود دارد که با سرزمین کشور پیشین ارتباط مستقیم دارد و این کشور مبالغ آن را صرفاً جهت حفظ منافع عمومی و ملی هزینه کرده است. به بیان دیگر، دیون کشور عبارت است از: «هرگونه تعهد مالی کشور پیشین در قبال هر کشور با سازمان بین‌المللی و یا هر تابع دیگر حقوق بین‌الملل که طبق حقوق بین‌الملل ایجاد شده است.» (ماده ۳۳ عهدنامه ۱۹۸۳)



### ۳) جانشینی بر حقوق عمومی

مقصود از حقوق عمومی حق بر تابعیت، حق شرکت در انتخابات، حق اشتغال به امور عمومی و بالاخره صلاحیت و اقتدار قضایی تصمیمات مراجع قضایی است. حقوق عمومی تابع نظام‌های حقوقی گوناگونی است و کاملاً به نظام سیاسی و حاکمیت شخصی هر کشور ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان راه‌حل‌هایی را که یک کشور پیشین در پیش می‌گیرد، برای کشور دیگر لازم‌الاتباع دانست.

استمرار حقوق عمومی یا انتقال آن حقوق از کشور پیشین به کشور جانشین، به‌رغم آنکه از آن به عنوان «اصل» یاد می‌شود، اما در واقع نمی‌توان آن را اصل دانست، چراکه طبق حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق عمومی تنها در صورتی می‌تواند استمرار یافته و نسبت به کشور جانشین قابل اعمال باشد که در این باره توافق صریحی میان کشور پیشین و کشور جانشین صورت گرفته باشد. این انحراف‌ها از اصل، کمتر از آنچه بتوان تصور کرد جنبه استثنایی دارد.

### ۴) جانشینی بر تابعیت اشخاص حقیقی

از جمله حقوق عمومی که موضوع قواعد خاصی است، حق بر تابعیت اشخاص حقیقی است.

اصولاً تغییر حاکمیت، موجب تغییر تابعیت اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی یا حقوق می‌شود، زیرا نظام حقوقی حاکم بر تابعیت، وابستگی تام و تمامی با اصل حاکمیت هر کشور دارد. این اصل به معنای آن است که با انتقال سرزمین کشوری به کشور دیگر، اتباع کشور پیشین، تابعیت گذشته خود را از دست می‌دهند و تابعیت کشور جانشین را به دست می‌آورند. با وجود این، کشور جانشین باید هم‌زمان منافع مشروع خود و منافع مشروع افراد را در نظر گیرد. اما با توجه به اصل ارادی بودن تابعیت اشخاص این اختیار را دارند که تابعیت خود را تغییر دهند.

### ۵) جانشینی بر نظام‌های حقوقی

جانشینی کشورها موجب از میان رفتن نظم حقوقی کشور پیشین و جایگزینی نظم حقوقی کشور جانشین می‌شود. در این وضعیت، بسیار عادی و معمولی است که کلیه قوانین، مقررات اداری، صلاحیت مراجع قضایی مدنی، کیفری و اداری، موضوع انتقال قرار گیرند.

### ۶) جانشینی بر مسؤولیت بین‌المللی

جانشینی کشورها بر مسؤولیت بین‌المللی تأثیر نمی‌گذارد، زیرا «اصول عام مسؤولیت بین‌المللی بویژه قواعد مربوط به عدم قابلیت انتساب اعمال نامشروع یا خلاف، هر عقیده‌ای را که حاکی از تداوم مسؤولیت انفعالی یا فعال ناشی از ترک فعل یا فعل باشد، از شمول خود خارج می‌کند». بنابراین، هرگونه ادعایی برای جبران خسارات ناشی از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل کشور و در مقابل کشور جانشین، کاملاً جنبه شخصی و فردی داشته و مسموع نخواهد بود و تنها کشور پیشین (در صورت تداوم) مسؤول اعمال خود باقی خواهد ماند.

### ۷) جانشینی بر عضویت بر سازمان‌های بین‌المللی

مسئله جانشینی کشورها بر سازمان‌های بین‌المللی، یکی از مسائل مهم سازمان بین‌المللی و در ادامه عین حال مرتبط با مسئله عضویت کشورها در آن سازمان‌هاست. در رابطه با موضوع، سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر کشور جانشین کشوری جدید التأسیس باشد، آیا آن کشور با حقوق کامل در سازمان‌های بین‌المللی که کشور پیشین در آنها عضویت داشته، پذیرفته می‌شود؟ طبق قاعده کلی قابل اجرا که ناشی از سیاست استعمارزدایی است، چنین کشورهایی باید به طور جداگانه عضویت سازمان‌های بین‌المللی را درخواست نمایند و رویه سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی

وابسته به آن نیز چنین است. با این حال، پس از جدایی پاکستان از هند و تبدیل هند و پاکستان به دو کشور مستقل در ۱۵ اوت ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد تشریفات مربوط به درخواست را فقط در مورد پاکستان لازم دانست.

## حقوق دیپلماتیک

مقررات و تاریخ مختصر حقوق دیپلماتیک

تا سال ۱۸۱۵، کلیه قواعد حقوقی قابل اجرا در روابط دیپلماتیک، ریشه عرفی داشت. در این سال، پادشاهان اروپایی در کنگره وین تصمیم گرفتند تا حقوق مدون و نوشته‌ای جایگزین حقوق عرفی نمایند، اما آنان در ۲۱ نوامبر ۱۸۱۸ تنها موفق شدند که سندی در مورد سلسله مراتب مأموران دیپلماتیک (دیپلمات‌ها)، معروف به «مقررات وین» تدوین کنند. مقررات وین با پروتکل «اکس لا شاپل» کامل گردید. در ۲۰ فوریه ۱۹۲۸، کشورهای آمریکایی عضو اتحادیه پان امریکن (سلف سازمان کشورهای آمریکایی) معاهده‌ای در مورد روابط دیپلماتیک در هاوانا تهیه و تصویب کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمور تهیه و تنظیم معاهده‌ای عام و جهانی در خصوص روابط دیپلماتیک نمود. این کمیسیون، کار نگارش قطعی را در سال ۱۹۵۸ تمام کرد و طرح آماده تصویب گردید. در دسامبر ۱۹۵۹، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای دعوت نمود تا در بهار سال ۱۹۶۱ در کنفرانسی که به همین منظور در وین تشکیل می‌گردد، گرد هم آیند.

کنفرانس در موعد مقرر تشکیل شد و به اتفاق آرا، طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل را تصویب نمود و از ۱۸ آوریل ۱۹۶۱، عهدنامه برای امضای کشورهای شرکت‌کننده آماده شد. عهدنامه جدید وین در واقع نظام عرفی موجود را به کلی در هم ریخت و شکل تازه‌ای به روابط دیپلماتیک بخشید. عهدنامه مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده و دو پروتکل ضمیمه است: یکی پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات ناشی از عهدنامه که از ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ به مرحله اجرا در آمد و دیگری، پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت (منع اعطای تابعیت کشور پذیرنده به مأموران دیپلماتیک).

### برقراری روابط دیپلماتیک

برقراری روابط دیپلماتیک بر پایه عادت و رسم ساده‌ای استوار است و امروزه هنوز هم هیچ‌گونه الزام حقوقی برای کشورها در این مورد وجود ندارد. بدیهی است این امر ناشی از اصل حاکمیت و استقلال هر کشور است، زیرا هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند کشوری را به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر و تأسیس نمایندگی در آن کشورها مجبور نماید، اما برقراری روابط دیپلماتیک شرایطی دارد که در زیر به شرح آنها پرداخته می‌شود.

### شرایط برقراری روابط دیپلماتیک

(۱) طرفین روابط کشورها باشند

(۲) شناسایی کشور یا دولت توسط سایر کشورها

(۳) رضایت متقابل کشورها (مهم‌ترین شرط)

(۱) کشورها به عنوان طرفین روابط

نخستین شرط برقراری روابط دیپلماتیک، آن است که طرفین آن روابط کشورها باشند، به بیان دیگر، روابط دیپلماتیک منحصرأ روابط میان کشورهاست. این شرط در عهدنامه ۱۹۶۱ به صراحت پیش‌بینی شده است؛ بدین مضمون که: «برقراری روابط دیپلماتیک میان کشورها... انجام می‌گیرد»

برخلاف نظریات برخی از استادان حقوق بین‌الملل، از جمله پروفیسور کوک دین، سازمان‌های بین‌الدول و کشورها و یا سازمان‌های بین‌الدول با یکدیگر را نمی‌توان به هیچ‌وجه روابط دیپلماتیک دانست، بلکه روابط میان آن‌ها صرفاً محدود به اعزام متقابل نمایندگان است. عهدنامه وین مورخ ۱۴ مارس ۱۹۷۵ در خصوص نمایندگی کشورها در روابطشان با سازمان‌های جهانی ناظر بر همین موضوع است.

## ۲) شناسایی کشور و حکومت

شرط دوم برقراری روابط دیپلماتیک، شناسایی کشور و دولت یا حکومت توسط کشورهای طرفین روابط دیپلماتیک است. البته شناسایی به‌خودی‌خود موجب برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌گردد اما شرط لازم است، هرچند کافی نیست. به عبارت دیگر، میان برقراری روابط دیپلماتیک و شناسایی کشور و حکومت پیوندی آشکار وجود دارد. همان‌طور که امروزه حقوق موضوعه عام متضمن هیچ‌گونه الزام حقوقی برای شناسایی نیست، همان‌طور هم به طریق اولی نمی‌توان کشوری را به پذیرش نمایندگان کشور دیگر مجبور نمود. این موضوع در رویه بین‌المللی پذیرفته شده است. برای مثال، دولت جمهوری فدرال آلمان تا زمان نخست وزیری ویلی برانت، از برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهایی که جمهوری دموکراتیک آلمان را مورد شناسایی قرار می‌دادند، خودداری می‌ورزید.

## ۳) رضایت متقابل کشورها

مهم‌ترین شرط برقراری روابط دیپلماتیک میان کشورها و اعزام هیأت‌های دیپلماتیک دائمی، رضایت متقابل کشورهاست (ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۱) که این رضایت به گونه‌ای کمابیش رسمی بیان می‌شود (اعلامیه، معاهده مودت و مانند اینها)

هرچند توافق و تراضی متقابل کشورها شرط لازم برای برقراری روابط دیپلماتیک است، اما این شرط به هیچ‌وجه الزام به تأسیس نمایندگی دیپلماتیک دائمی را به دنبال دارد، بلکه ایجاد نمایندگی دیپلماتیک دائمی در یک کشور خارجی، منوط به فراهم شدن مقدمات کار از سوی کشور فرستنده است، و چه بسا تأسیس چنین نهادی ممکن است سال‌ها پس از برقراری روابط دیپلماتیک صورت گیرد و حتی در دو کشور، هم‌زمان نباشد.

## انواع مأموریت دیپلماتیک

### ۱) مأموریت دیپلماتیک دائمی

### ۲) مأموریت دیپلماتیک ویژه

۱) مأموریت دیپلماتیک دائمی؛ یعنی مأموریت اشخاصی که نماینده رسمی کشور متبوع خود هستند و با عنوان «مأمور دیپلماتیک» در یک کشور خارجی سکنی گزیده، وظایف معینی را به طور مستمر و دائمی (معمولاً به مدت چهار سال) انجام می‌دهند. کشور متبوع نماینده را «کشور فرستنده» و کشور خارجی محل مأموریت را «کشور پذیرنده» می‌نامند.

مجموع مأموران دیپلماتیک دائمی یک کشور را در کشور دیگر «هیأت دیپلماتیک» گویند که در محلی به نام «سفارت» یا «سفارتخانه انجام وظیفه می‌نمایند. سرپرست هیأت را «رئیس مأموریت» و سایر اعضای هیأت را «کارمندان مأموریت» و کلیه آنها اعم از رئیس و کارمندان - را «اعضای مأموریت» می‌نامند.

رؤسای مأموریت به ترتیب عبارتند از:

الف - سفیران و نونس‌ها (سفیران پاپ) که نزد رؤسای کشورها مأموریت می‌یابند و سایر روسای مأموریت که هم مقام آنها هستند.

ب - فرستادگان و وزیران مختار و انترنونسها (نمایندگان درجه دوم پاپ) که نزد روسای کشورها مأموریت می‌یابند؛.

ج - کارداران (دائمی) که نزد وزیران امور خارجه مأموریت می‌یابند.

میان رؤسای مأموریت از لحاظ طبقه، هیچ‌گونه تفاوتی، جز از نظر تقدم و تشریفات وجود ندارد.

الف) سفیر دارای بالاترین مقام دیپلماتیک است و ضمن آنکه مسؤولیت اداره امور داخلی سفارت را بر عهده دارد، موظف به تماس دائمی با کشور فرستنده از یک سو و با کشور پذیرنده، از سوی دیگر است.

شیوه انتخاب سفیر به این ترتیب است که ابتدا وزیر امور خارجه، شخص واجد شرایطی را برای این سمت نامزد نموده و به عالی‌ترین مقام اجرایی کشور (معمولاً رئیس کشور) پیشنهاد می‌کند و پس از جلب موافقت او، از کشور می‌تواند شخص مذکور در آنجا به انجام مأموریت بپردازد، درخواست «پذیرش» (اگرمان) می‌نماید. کشور مذکور می‌تواند شخص پیشنهاد شده را مورد تأیید قرار دهد و برایش «پذیرش» صادر کند و یا از صدور پذیرش خودداری نماید. اعلام دلایل خودداری الزامی نیست (بند ۲ ماده ۴ عهدنامه ۱۹۶۱). پس از صدور پذیرش از سوی کشور پذیرنده، وزارت امور خارجه کشور فرستنده باید برای سفیر، سندی به نام «استوارنامه» که به امضای رئیس آن کشور رسیده باشد، صادر نماید. این سند که در واقع معرفی‌نامه سفیر است، به محض ورود او به کشور پذیرنده و پیش از پرداختن مؤثر به وظایف محوله، باید مستقیم و طی تشریفات رسمی خاصی توسط خود وی به رئیس کشور محل مأموریت تقدیم شود. اما پیش از آن، سفیر باید رونوشت استوارنامه خود را به وزیر امور خارجه کشور پذیرنده تسلیم نموده باشد.

سفیر آکردیته

برخی از کشورها به دلیل کمبود مأموران دیپلماتیک، و یا به منظور اعمال صرفه‌جویی در بودجه‌ی نظام مأموریت مضاعف یا چندگانه را در کشورهای دیگر در پیش گرفته‌اند.

. طبق این قاعده، کشورهای که با یکدیگر روابط دیپلماتیک دارند، اما مبادرت به تأسیس نمایندگی فعال نموده‌اند، می‌توانند به عنوان کشور فرستنده، پس از اعلام رسمی به کشور یا کشورهای دیگر (کشورهای پذیرنده)، یک رئیس مأموریت را برای نمایندگی در چند کشور جهت انجام وظیفه مربوط بگمارند، مگر آن‌که یکی از آن کشورها صریحاً با این امر مخالفت کند (ماده ۵ عهدنامه ۱۹۶۱) - این رئیس مأموریت را «سفیر آکردیته» می‌نامند. سفر آکردیته در واقع مأموریت خود را در دو یا چند کشور انجام می‌دهد. تشریفات معرفی و تقدیم استوارنامه سفیر آکردیته، مانند سفیر مقیم است.

مقدم‌السفرا

سفیری که از جهت مدت مأموریت در کشور پذیرنده، دارای طولانی‌ترین سابقه باشد، عنوان «مقدم‌السفرا» را دارد. وی به هنگامی که منافع مشترک دیپلمات‌ها دچار مخاطره می‌گردد، عملاً نمایندگی هیأت‌های دیپلماتیک مقیم در کشور پذیرنده را عهده‌دار می‌شود و از حیث حضور و تشریفات رسمی، مقدم بر سایر رؤسای مأموریت است. البته ممکن است در کشوری این حق تقدم به سفیر پاپ داده شود (بند ۳ ماده ۱۶ عهدنامه ۱۹۶۱)

ب) وزیر مختار

وزیر مختار که در سطح پایین تر از سفیر قرار گرفته، در گذشته نزد کشورهای نیمه قدرتمند یا کوچک و کم اهمیت اعزام می شد، اما امروزه این ترتیب از میان رفته و جز عنوانی از وزیر مختاری به جای نموده است. البته در برخی از کشورها، وزیر مختار تنها به عنوان نفر دوم و بعد از سفیر و یا در غیاب او وظایف نامبرده را انجام می دهد. وزیر مختار در صورتی که عنوان رئیس مأموریت را دارا باشد، باید مانند سفیر، تشریفات مربوط به معرفی و تقدیم استوارنامه را انجام دهد.

### ج) کاردار

کاردار به دو صورت موقت و دائمی هستند.

۱) کاردار موقت: هرگاه پست ریاست مأموریت بدون تصدی باشد، یا رئیس مأموریت قادر به انجام وظایف خود نباشد، معمولاً یکی از کارمندان دیپلماتیک مأموریت به عنوان «کاردار موقت» عهده دار امور ریاست مأموریت به طور موقت می گردد. «کاردار موقت» به وسیله رئیس مأموریت و در صورتی که وی معذور باشد، از طرف وزارت امور خارجه کشور فرستنده، به وزارت امور خارجه کشور پذیرنده معرفی می گردد (ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۱). حفظ روابط دیپلماتیک در سطح «کاردار موقت» در مدت زمان طولانی و غیرمتعارف، خلاف نزاکت بین المللی است

### ۲) کاردار دائمی

روابط دیپلماتیک میان دو کشور، ممکن است در اساس در سطح «کاردار دائمی» باشد و یا سطح مأموریت به هر دلیل، از سطح «سفیر» به سطح «کاردار دائمی» تنزل یابد و یا بر عکس، از سطح «کاردار دائمی» به سطح «سفیر» ارتقا یابد.

«کاردار دائمی» ریاست مأموریت را به عهده دارد و به جز از جهت تشریفات و تقدم، در ردیف سفیران و وزیران مختار است (ماده ۱۴ عهدنامه ۱۹۶۱). «کاردار دائمی» از طرف وزیر امور خارجه کشور فرستنده، طی نامه رسمی به وزیر امور خارجه کشور پذیرنده معرفی می شود. کارداران دائمی باید از میان وزیران مختار یا رایزن ها انتخاب شوند.

### کارمندان مأموریت

کارمندان دیپلماتیک یا سیاسی، به آن دسته از کارمندان مأموریت میگویند که دارای عنوان «دیپلمات» هستند (بند د، ماده ۱ عهدنامه ۱۹۶۱)

در مورد طبقه بندی کارمندان دیپلماتیک، هرچند مقررات بین المللی مدونی وجود ندارد، اما حقوق بین الملل عرفی در این مورد تصریح دارد که پس از سفیر و وزیر مختار، کارمندان دیپلماتیک به ترتیب ارجحیت و اولویت دارای عناوین زیر هستند: رایزن (درجه یک، درجه دو و درجه سه)، دبیر اول، دبیر دوم، دبیر سوم و بالاخره وابسته. وابسته ها چنانچه دیپلمات باشند، عنوان «وابسته دیپلماتیک یا سیاسی» را دارند. رایزن ها و وابسته ها ممکن است بنا به مورد، امور فرهنگی، اقتصادی و یا نظامی را انجام دهند، بدون آنکه از کارمندان دیپلماتیک وزارت امور خارجه باشند. این اشخاص از مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک برخوردارند.

کشور فرستنده در انتخاب کلیه کارمندان مأموریت آزاد است، مگر در مورد وابسته های نظامی، دریایی یا هوایی که کشور پذیرنده می تواند قبلاً نام آنان را برای تأیید بخواهد (ماده ۷ عهدنامه ۱۹۶۱). آنان باید اصولاً تابعیت کشور فرستنده را داشته باشند و جز با موافقت کشور پذیرنده، نمی توان آنان را از میان اتباع این کشور یا کشور ثالث انتخاب نمود (ماده ۸ عهدنامه ۱۹۶۱). انتخاب کارمندان دیپلماتیک در یک مأموریت معمولاً با نظر رئیس مأموریت و حکم وزیر امور خارجه صورت می پذیرد و مراتب باید متعاقباً به وزارت امور خارجه کشور پذیرنده اعلام گردد (بند الف ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۶۱)

تعداد کارمندان دیپلماتیک در یک مأموریت، با توجه به حجم کار، سازمان و تشکیلات سفارت، و پس از موافقت کشور پذیرنده معین می‌شود (ماده ۱۱ عهدنامه ۱۹۶۱).

### نقش و وظایف مأموران دیپلماتیک

از آنجا که مأموران دیپلماتیک یک کشور، در کشور پذیرنده دارای خصوصیت نمایندگی کشور فرستنده هستند و در واقع، حضور دائمی آنان در محل مأموریت به مثابه حضور مستمر یک کشور نزد کشور دیگر است. به همین جهت، آنان نمایانگر اقتدار، استقلال و حاکمیت کشور فرستنده هستند. مأموران دیپلماتیک، نقش اصلی و رسمی را در برقراری ارتباطات میان دو کشور فرستنده و پذیرنده ایفا می‌کنند. بویژه نقش رئیس مأموریت بسیار تعیین کننده است.

### وظایف مأموران دیپلماتیک

یکی از جهاتی که بیانگر نقش بسیار مهم مأموران دیپلماتیک است، وظایف سنگین و گسترده‌ای است که به عهده آنهاست. این وظایف را نمی‌توان به طور کامل و دقیقاً در قالب‌های از پیش تعیین شده مشخص کرد. با وجود این، اهم وظایف مأموران به قرار زیر است:

(۱) نمایندگی کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده؛

(۲) حفظ منافع کشور فرستنده و اتباع آن در کشور پذیرنده، تا حدودی که در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است؛

(۳) مذاکره با دولت یا حکومت کشور پذیرنده؛

(۴) اطلاع از اوضاع و احوال و سیر وقایع در کشور پذیرنده، با استفاده از کلیه وسایل مشروع قانونی و گزارش آن به حکومت کشور فرستنده؛

(۵) بسط روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصادی، فرهنگی و علمی میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده؛

(۶) احترام به قوانین و مقررات و شعایر ملی و مذهبی کشور پذیرنده؛

(۷) عدم مداخله در امور داخلی کشور پذیرنده؛

(۸) عدم انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری به قصد انتفاع شخصی در کشور پذیرنده (ماده ۴۲ عهدنامه ۱۹۶۱)؛

(۹) مأموران دیپلماتیک می‌توانند وظایف کنسولی را نیز انجام دهند و این دو با یکدیگر منافاتی ندارد (بند ۲ ماده ۳ عهدنامه ۱۹۶۱).

عنصر نامطلوب: مأموری که در کشور پذیرنده به فعالیت‌های نامشروع بپردازد یا در امور داخلی آن کشور مداخله کند و یا هرگونه عمل خلافی به تشخیص کشور مذکور انجام دهد، کشور پذیرنده می‌تواند به کشور فرستنده اطلاع دهد که آن مأمور - حتی رئیس مأموریت - را «عنصر نامطلوب» تشخیص می‌دهد بدون آنکه الزامی به توجیه تصمیم خود داشته باشد. در این صورت، کشور فرستنده باید آن شخص را فراخواند و یا به مأموریت وی پایان دهد. کشور پذیرنده می‌تواند حتی شخصی را قبل از ورود به قلمرو خود، عنصر نامطلوب اعلام نماید. چنانچه کشور فرستنده از انجام تعهدات مذکور خودداری نماید و یا آنها را ظرف مهلت مناسبی انجام ندهد، کشور پذیرنده می‌تواند از شناختن شخص مورد نظر به عنوان عضو مأموریت خودداری کرده یا وی را اخراج نماید.

### حقوق مسئولیت بین‌المللی



حقوق مسؤولیت بین‌المللی عبارت از مجموعه قواعد و مقررات بین‌المللی مربوط به موضوع مسؤولیت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است. بنابراین، هر موضوعی که به نوعی با موضوع مسؤولیت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ارتباط داشته باشد، در حقوق مسؤولیت بین‌المللی مطرح می‌شود.

حقوق مسؤولیت بین‌المللی در اساس شکل عرفی دارد، زیرا اقداماتی که در سال ۱۹۳۰ در کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه جهت تدوین آن انجام گرفته بود، با شکست مواجه شد. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۹ بر پایه گزارش پرفسور روبرت آگور بررسی طرح مواد راجع به مسؤولیت بین‌المللی کشورها را آغاز کرد، تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید. این طرح تاکنون به صورت یک معاهده بین‌المللی در نیامده است، هر چند در مجموع حکایت از توسعه و تدوین حقوق مسؤولیت بین‌المللی دارد.

امروزه حقوق مسؤولیت بین‌المللی از یک سو متشکل از قواعد عرفی بین‌المللی و از سوی دیگر رویه قضایی بین‌المللی است. به موازات این قواعد، نباید نقش دکترین را نیز از نظر دور داشت.

مسؤولیت بین‌المللی به مثبت یک نهاد حقوقی بین‌المللی، عبارت است از الزام به جبران خسارت مادی یا معنوی) وارد بر تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که این خسارت باید ناشی از عمل یا خودداری از عمل غیر مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهده‌ای) یکی از موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل باشد. البته در طرح مواد راجع به مسؤولیت، عنصر خسارت از عناصر تشکیل دهنده مسؤولیت حذف شده است (مواد ۱ تا ۴)، اما این به معنی نادیده انگاشتن عنصر خسارت در مسؤولیت نیست، زیرا عمل خلاف حقوق بین‌الملل در هر صورت منجر به خسارت به اعم از مادی یا معنوی خواهد گردید.

مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی

دانشمندان حقوق بین‌الملل در مورد مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی نظریات متفاوتی داشته‌اند. و در مجموع، مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی، موضوع دو نظریه بنیادین است: یکی نظریه خطا یا مسؤولیت ذهنی و دیگری نظریه خطر یا مسؤولیت عینی. البته، در کنار پذیرش یکی از این دو نظریه نظریه جدیدی نیز در حقوق مسؤولیت بین‌المللی مطرح است و آن نظریه مسؤولیت برای اعمال منع نشده طبق حقوق بین‌الملل است.

(۱) نظریه خطا یا مسؤولیت ذهنی

طبق این نظریه، وجود مسؤولیت بین‌المللی ناشی از عمل خطای یک تابع حقوق بین‌الملل است بدین ترتیب که انجام هر عملی یا خودداری از عمل مخالف مقررات بین‌المللی به تنهایی برای پایه‌گذاری مسؤولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل‌انگاری نیز صورت گرفته باشد تا مسؤولیت محقق شود. نظریه خطا برای اولین بار توسط گروسیوس ابراز شد که او خود این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. مهم‌ترین طرفداران نظریه خطا عبارتند از واتل، پوفندرف، ولف، فردوس.

(۲) نظریه خطر یا مسؤولیت عینی

با توجه به فقدان رکن اجرایی مؤثر در حقوق بین‌الملل و با عنایت به اراده کشورها در پذیرش اصل «عدم مداخله»، دیگر نمی‌توان نظریه کلاسیک خطا را در حقوق بین‌الملل، مانند حقوق داخلی، پذیرفت. مسؤولیت بین‌المللی باید بر پایه‌ای استوار پی‌ریزی گردد تا هیچ تابعی از تابعان حقوق بین‌الملل نتواند با توسل به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کند. بنابراین، مبنای مسؤولیت بین‌المللی را فقط باید در نظریه جدیدی پذیرفت که آن را نظریه خطر یا مسؤولیت عینی می‌گویند که طبق آن، هرگونه تخلف و قصور نسبت به یک قاعده حقوقی بین‌المللی (عرفی یا معاهده‌ای) موجب مسؤولیت بین‌المللی می‌گردد (خواه متضمن عنصر خطا باشد یا نباشد). آنزولوتی، حقوقدان ایتالیایی پیشرو نظریه خطر است. وی، دوگی، ژرژسل و عده‌ای دیگر را به دنبال نظریه خویش کشانید. دوگی معتقد است مسؤولیت بین‌المللی کشور جنبه عینی دارد و پاسخگوی مقتضیات



همبستگی اجتماعی بین المللی است. در نتیجه، در روابط بین الملل، کشورها ممکن است بر اثر انجام یک عمل غیر مشروع و خلاف حقوق، مسؤول اعلام شوند. طبق این نظریه، مسؤولیت بین المللی دارای خصوصیتی کاملاً عینی و غیرشخصی است که بر نظریه ضمان استوار است؛ عقیده‌ای که مفهوم شخصی خطا در آن هیچ‌گونه نقشی ندارد. به بیان دیگر، تنها کافی است که عمل ارتكابی برخلاف مقررات و تعهدات بین المللی باشد تا مسؤولیت محرز گردد و دیگر تحقیق در مورد تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب لزومی ندارد؛ یعنی به محض اینکه بین فعالیت‌ها و اعمال یک کشور یا یک سازمان بین المللی و عمل مخالف حقوق بین الملل رابطه علیت برقرار گردید، مسؤولیت بین المللی ایجاد شده است.

به طور کلی می‌توان گفت، هیچ‌کدام از دو نظریه اصل مسلم نبوده، و دادگاه‌ها و داوران بین المللی گاهی نظریه خطر و گاهی نظریه خطا را به کار می‌برند.

## موجبات تحقق مسؤولیت بین المللی

(۱) اعمال منتسب به کشورها (اعمال مقامات دولتی / اعمال اشخاص خصوصی / اعمال شورشیان)

(۲) اعمال منتسب به سازمان‌های بین المللی

الف) اعمال مقامات دولتی: عمل خلاف بین المللی طبق حقوق بین الملل از هنگامی به یک کشور منتسب می‌گردد که اشخاص یا ارکان تحت اقتدار مؤثر او، آن عمل را انجام داده باشند (ماده ۴ طرح) هیچ کشوری می‌تواند با توسل به ویژگی‌های سازمان حکومتی‌اش و یا مشکلات ناشی از زیست سیاسی‌اش، خود را از قید مسؤولیت بین المللی برهاند.

ب) اعمال اشخاص خصوصی: اصولاً رفتار یا اعمال اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی یا حقوقی - را نمی‌توان به عنوان عمل خلاف بین المللی محسوب و به کشور منتسب نمود و او را مسؤول شناخت. این قاعده را می‌توان از وطن مفهوم مخالف ماده ۵ طرح مواد راجع به مسؤولیت به دست آورد. با این حال، ممکن است در مواردی اعمال و رفتار اشخاص خصوصی در قلمرو یک کشور، موجبات مسؤولیت بین المللی آن کشور را فراهم نماید. از جمله اینکه اگر رفتار اشخاص ناشی از عدم پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع تخلف یا عدم کفایت کنترل یا کوتاهی یا عدم مراقبت لازم در این امر از سوی ارکان دولتی باشد.

## ● سازمان‌های بین المللی

از دیگر تابعان حقوق بین الملل، سازمان‌های بین المللی هستند. سازمان‌های بین المللی به عنوان دومین تابعان حقوق بین الملل بر اساس فاکتورهای مختلف دسته‌بندی می‌شوند. ابتدا به مفهوم سازمان‌ها و سپس طبقه‌بندی آن‌ها می‌پردازیم.

## مفهوم سازمان‌های بین المللی

سازمان بین المللی عبارت از اجتماع گروهی از کشورهاست که به منظور تحقق هدف‌های معین و مشترک در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره بر اساس يك سند تأسیس با یکدیگر همکاری مستمر و مدام دارند.

## طبقه‌بندی سازمان‌های بین المللی

(۱) طبقه‌بندی بر اساس موضوع

سازمان‌های بین‌المللی را از نظر موضوع فعالیت آن‌ها می‌توان به سازمان‌های عام و تخصصی نسیم نمود. سازمان‌های عام یا عمومی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی، مانند سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) و یا سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک).

## ۲) طبقه‌بندی بر اساس اختیارات

برخی از سازمان‌های بین‌المللی در مقابل اعضا دارای اختیارات گسترده‌ای هستند و برخی دیگر اختیاراتشان محدود است. مثال مورد اول، اتحادیه اروپایی و مثال مورد دوم، سازمان ملل متحد است.

## ۳) طبقه‌بندی بر اساس قلمرو جغرافیایی

سازمان‌های بین‌المللی را بر اساس قلمرو جغرافیایی، می‌توان به سازمان‌های جهانی، سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های فرامنطقه‌ای تقسیم نمود. مثال بارز سازمان‌های جهانی، سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی وابسته به آنهاست. سازمان همکاری اقتصادی (اگو) نمونه یک سازمان منطقه‌ای و سازمان کنفرانس اسلامی نمونه یک سازمان فرامنطقه‌ای است.

## سازمان‌های جهانی

### ۱) جامعه ملل

کشتارهای وحشیانه و ویرانه‌هایی که جنگ جهانی اول بر جای گذاشت، محق بودن کسانی را که پیش از سال ۱۹۱۴ خواستار ایجاد یک سازمان بین‌المللی جهانی بودند، آشکار ساخت. آتش جنگ هنوز به پایان نرسیده بود که جهانیان معطوف این خلاء عظیم گردیدند و افکار عمومی بین‌المللی بویژه در اروپا از هر نظر آماده تشکیل چنین سازمانی شد.

پیشنهادکننده اصلی در این مورد، ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا بود که در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ طی بیاناتی که در کنگره آن کشور ایراد کرد، برنامه صلحی حاوی چهارده ماده ارائه نمود که آخرین ماده آن مربوط به ایجاد جامعه ملل بود.

نظریه ویلسون به زودی به مرحله اجرا در آمد و در آوریل ۱۹۱۹ با انعقاد معاهده ورسای (میثاق جامعه، اولین فصل معاهده را تشکیل می‌دهد)، تصمیم قطعی برای تأسیس جامعه ملل اتخاذ گردید و جامعه ملل، کار خود را از ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ آغاز کرد.

### الف: اعضای جامعه ملل

اعضای جامعه ملل از سه گروه ترکیب یافته بود: اعضای اصلی، اعضای مدعو و سایر کشورها:

(۱) اعضای اصلی کشورهایی که اسامی آنها در ضمیمه میثاق جامعه ذکر شده بود و معاهده صلح ورسای را تصویب کرده بودند (۳۲ کشور):

(۲) اعضای مدعو کشورهایی که برای عضویت در جامعه از آنها دعوت شده و اسامی آنها در ضمیمه میثاق قید شده بود (۱۱ کشور، از جمله ایران):

(۳) سایر کشورها: سایر کشورها عبارت بودند از کشورهایی که در صورت پذیرفتن تعهدات میثاق، با دوسوم آرای موافق مجمع عمومی می‌توانستند به عضویت جامعه ملل در آیند.

تعداد اعضای جامعه که در ابتدای تأسیس ۴۵ کشور بود، در طول دوران حیات جامعه از ۶۲ کشور تجاوز نکرد. آلمان و شوروی (سابق) در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۶ به عضویت این جامعه پذیرفته شدند، ولی ایالات متحده آمریکا که خود پیشنهاددهنده اصلی چنین سازمانی بود. به علت مخالفت سنای آن کشور به جامعه وارد نگردید.

با خروج ژاپن و آلمان از جامعه به سال ۱۹۳۵، دورنمای شکست آن پدیدار گردید. شوروی (سابق) با اخراج از جامعه ملل و ایتالیا با خروج از آن به سال ۱۹۳۹، این شکست را قطعی کردند و سرانجام، با شروع جنگ جهانی دوم، این سازمان عملاً وجود نداشت. مقر جامعه ملل شهر ژنو و زبان‌های رسمی آن انگلیسی و فرانسه بود.

## ب: تشکیلات جامعه ملل

بر اساس ماده دوم میثاق، جامعه ملل دارای سه رکن اصلی بود: مجمع عمومی، شورا و دبیرخانه دائمی. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و سازمان بین‌المللی کار نیز با جامعه ملل در ارتباط بودند.

۱. مجمع عمومی: مجمع عمومی رکن اصلی و جهانی جامعه ملل بود، زیرا کلیه کشورهای عضو در آن شرکت داشتند و هر یک از اعضا می‌توانستند با دارا بودن یک حق رأی، حداکثر تا سه نماینده در مجمع داشته باشند. مجمع عمومی در سپتامبر هر سال به مدت یک ماه، یک دوره اجلاس به منظم و عادی سالانه داشت و در موارد استثنایی می‌توانست اجلاس فوق‌العاده داشته باشد.

وظایف و اختیارات مجمع: مجمع می‌توانست در مورد کلیه موضوعاتی که طبق میثاق در صلاحیت جامعه ملل بود، بحث و اظهار نظر نماید. تصمیمات مجمع، به جز در موضوعات انتخاباتی، بودجه‌ای و قبول عضو جدید جنبه توصیه داشت.

مهم‌ترین وظایف و اختیارات مجمع عمومی عبارت بودند از: پذیرش اعضای جدید، انتخاب اعضای غیردائمی شورا تصویب بودجه و تعیین حق عضویت هر یک از اعضا به منظور تأمین هزینه‌های سازمان، پیشنهاد انتخاب دبیر کل (طبق توصیه شورا انتخاب قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (مشترک با شورا).

۲. شورا: شورای جامعه ملل در ابتدا از هشت عضو تشکیل یافته بود که چهار عضو آن، یعنی انگلستان، فرانسه، ژاپن و ایتالیا «دائمی» و چهار عضو دیگر «غیردائمی» بودند که برای مدت سه سال از طرف مجمع انتخاب می‌شدند.

تعداد اعضای دائمی شورا با ورود آلمان و شوروی به جامعه ملل به شش کشور افزایش یافت و با خروج ژاپن و آلمان و ایتالیا به سه کشور و با اخراج شوروی به دو کشور تقلیل پیدا کرد، تعداد اعضای غیردائمی شورا نیز به تدریج از چهار کشور به یازده کشور رسید.

وظیفه اساسی شورا، بررسی و تصمیم در مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود.

۳. دبیرخانه دائمی: دبیرخانه جامعه ملل به وسیله یک دبیر کل اداره می‌شد که دبیر کل - که توسط اعضای اصلی برگزیده شده بود - طبق میثاق از سوی مجمع و به توصیه شورا انتخاب گردیدند.

۴. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی: دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی که در سال ۱۹۲۰ تشکیل گردید، از پانزده قاضی ترکیب یافته بود و به دعاوی ارجاعی از سوی کشورهای عضو اساسنامه دیوان رسیدگی می‌نمود و نظریات مشورتی نیز ارائه می‌داد.

## ج: زمینه انحلال جامعه ملل

مشکل اساسی کار جامعه ملل، نبودن ضمانتی برای تصمیمات جامعه بود و جامعه نمی‌توانست کشورهای بزرگ را به رعایت مقررات مجبور کند، ولی با این همه توانست در حل بعضی از اختلافات بین‌المللی (از جمله اختلاف سوئد و فنلاند بر سر جزایر آلاند و اختلاف مجارستان و یوگسلاوی) مفید باشد، اضمحلال جامعه از زمانی آغاز شد که بعضی کشورهای بزرگ به تجاوزات تازه دست زدند و جامعه نتوانست در برابر آنها اقدامی کند (حمله ایتالیا به حبشه). پس از کناره‌گیری کشورهای چوچون ژاپن، آلمان و ایتالیا از جامعه و بالاخره شروع جنگ جهانی دوم، بحث درباره وجود حقیقی جامعه ملل حرفی یابو بود و ضعف و درماندگی آن هنگامی روشن‌تر شد که ایتالیا خاک حبشه را به زور اشغال نمود. به هر حال، انحلال حقوقی جامعه ملل در جلسه ۸ تا ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ مجمع جامعه در ژنو به تصویب رسید و این سازمان جای خود را به سازمان بین‌المللی جدیدی به نام "سازمان ملل متحد" داد.

## ۲. سازمان ملل متحد

الف. تأسیس سازمان ملل متحد

ناتوانی جامعه ملل در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم موجب گردید تا کشورهای بزرگ پیش‌خاتمه جنگ، طرح تأسیس سازمان جهانی را پی‌ریزی نمایند که جهت حفظ و حراست از صلح و امنیت بین‌المللی، قدرت و توان کافی داشته باشد.

مبنای تأسیس سازمان ملل متحد، کنفرانس‌ها و اعلامیه‌های زیر است:

(۱) منشور آتلانتیک: در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ روزولت و چرچیل در اقیانوس اطلس یکدیگر را ملاقات کردند، و سپس منشور آتلانتیک را امضا نمودند. در بخش آخر این منشور، به لزوم ایجاد یک سیستم دائمی امنیت دسته‌جمعی اشاره شده است.

(۲) اعلامیه ملل متحد: در اول ژانویه ۱۹۴۲، سران کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و چین در واشنگتن گرد آمدند و سندی را امضا نمودند که برای اولین بار ولی معتقد اصطلاح «ملل متحد» در آن به کار رفت. این اعلامیه بعداً به امضای نمایندگان ۲۲ کشور دیگر از کارت جمله ایران رسید.

(۳) کنفرانس مسکو: در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳، وزیران امور خارجه سه کشور ایالات متحده آمریکا (هال)، اتحاد جماهیر شوروی (مولوتف)، انگلستان (ایدن) در مسکو طی اعلامیه‌ای معروف به اعلامیه مربوط به امنیت عمومی، لزوم تشکیل هرچه زودتر یک سازمان بین‌المللی عام را خاطر نشان ساختند. این اعلامیه بعداً از سوی چین امضا گردید.

(۴) کنفرانس تهران: در اول دسامبر ۱۹۴۳ سران سه کشور ایالات متحده آمریکا، (اتحاد شوروی سابق) و انگلستان، یعنی روزولت، استالین و چرچیل در تهران یکدیگر را ملاقات کردند و اصول اساسی این سازمان را پی‌ریزی نمودند.

(۵) کنفرانس دِمبارتن اَکس: نمایندگان کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و چین از ۲۱ اوت تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴ در واشنگتن اجتماع کردند و طرح این سازمان بین‌المللی را تهیه نموده، برای کلیه کشورهای متفق ارسال داشتند تا نظریات خود را نسبت به آن اعلام دارند.

۶) کنفرانس یالتا: سران سه کشور ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و انگلستان برای آخرین بار بین ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ در یالتا تشکیل جلسه داده و نظر نهایی خود را در مورد اساسنامه سازمان، بیان نمودند. همچنین برقراری امتیاز مخصوص (حق وتو) برای کشورهای بزرگ اعلام داشتند.

۷) کنفرانس سان فرانسسکو: در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، کنفرانسی با شرکت نمایندگان پنجاه راستا سایر کشور (بنا به دعوت قبلی ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، انگلستان، چین و فرانسه در سان فرانسسکو تشکیل گردید و تا ۲۶ ژوئن همان سال ادامه داشت. در این کنفرانس، از منشور ملل متحد تصویب شد و از ۲۴ اکتبر همان سال قدرت اجرایی یافت.

منشور ملل متحد یا اساسنامه سازمان ملل متحد، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۱ ماده و یک ضمیمه ۷۰ ماده‌ای مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است.

## هدف‌ها و اصول سازمان ملل متحد

هدف‌ها:

- ۱) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛
- ۲) توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها، بر اساس احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری ملت‌ها؛
- ۳) همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا بشردوستانه است و پیشبرد و تشویق احترام به تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و یا مذهب؛
- ۴) جود مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملت‌ها برای نیل به این هدف‌های مشترک

اصول:

۱. اصل برابری حاکمیت اعضا؛
۲. اصل حسن نیت در اجرای تعهداتی که کشورهای عضو به موجب این منشور به عهده گرفته‌اند؛
۳. اصل حل اختلافات بین‌المللی به طرق مسالمت‌آمیز؛
۴. اصل عدم تهدید به زور یا عدم استعمال آن، به هر نحو که با مقاصد ملل متحد میبایست داشته باشد؛
۵. اصل همراهی و همکاری کشورهای غیر عضو سازمان به اجرای این اصول؛
۶. اصل حمایت از اقدامات سازمان ملل متحد؛
۷. اصل عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت ملی کشورهاست.

## ارکان سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد دارای ۶ رکن اصلی و چندین ارکان فرعی همراه با مؤسسات تخصصی می‌باشد. ارکان اصلی سازمان عبارتند از: مجمع عمومی/شورای امنیت/ شورای اقتصادی اجتماعی/ شورای قیمومت/ دبیرخانه/ دیوان بین‌المللی دادگستری.

(۱) مجمع عمومی: رکن اصلی و جهانی سازمان ملل متحد است، زیرا کلیه کشورهای عضو در آن شرکت دارند. هریک از اعضا می‌توانند با دارا بودن یک حق رأی، حداکثر تا پنج نماینده در مجمع عمومی داشته باشند.

مجمع عمومی یک دوره اجلاس به منظم سالانه (از سپتامبر تا دسامبر یا ژانویه) دارد. در موارد استثنایی دوره‌های اجلاس به فوق‌العاده نیز خواهد داشت. به منظور تسهیل فعالیت‌ها، مجمع عمومی دارای کمیته‌های اصلی شش‌گانه به شرح زیر است:

کمیته اول: کمیته خلع سلاح و امنیت بین‌المللی؛ کمیته دوم: کمیته اقتصادی و مالی کمیته سوم: کمیته اجتماعی و انسانی و فرهنگی؛ کمیته چهارم: کمیته ویژه سیاسی و استعمارزدایی؛ کمیته پنجم: کمیته امور اداری و بودجه؛ و کمیته ششم: کمیته حقوقی...

### وظایف و اختیارات خاص مجمع عمومی

مجمع عمومی می‌تواند درباره هر یک از موضوعات مندرج در منشور بحث و توصیه نماید، لیکن حق مداخله در مسائل مربوط به صلاحیت شورای امنیت را ندارد. با این حال، چنانچه شورای امنیت به علت و توی یکی از اعضای دائمی نتواند در مقابل نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه یا خطری که صلح جهانی را تهدید می‌کند، اتخاذ تصمیم نماید، مجمع عمومی می‌تواند به درخواست اکثریت اعضا حتی خود شورای امنیت (با رأی موافق نه عضو، بدون حق وتو) فوراً به آن موضوع رسیدگی کرده، به جای آن تصمیم گیرد (قطعهنامه اتحاد برای صلح مورخ ۳ نوامبر ۱۹۵۰). برای مثال، مجمع عمومی در برخوردهای انگلیس و فرانسه و اسرائیل علیه مصر در سال ۱۹۵۶، به جای شورای امنیت که بر اثر وتوهای بی‌درپی از تصمیم‌گیری فلج شده بود، به طرفین متخاصم دستور آتش‌بس داد و نیروی امداد ملل متحد را ایجاد کرد تا بر این آتش‌بس نظارت کند.

ضمناً طبق ماده ۱۲ منشور، شورای امنیت می‌تواند در هر زمان، هر مساله‌ای را که مروری بدانند، جهت رسیدگی به مجمع عمومی احاله دهد. بدون آنکه ملزم باشد خود قبلاً به آن مساله رسیدگی کند. سایر وظایف و اختیارات خاص مجمع عمومی عبارتند از: تصویب بودجه سالانه سازمان و تعیین حق عضویت هریک از اعضا به منظور تأمین هزینه‌های سازمان، انتخاب اعضای غیردائم انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب اعضا و مأموران بعضی مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، و تأسیس نهادهایی که برای پیشبرد وظایف خود تشخیص می‌دهد.

### (۲) شورای امنیت

شورای امنیت از پانزده عضو سازمان تشکیل شده است. پنج عضو آن، یعنی جمهوری خلق چین، فرانسه، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی (فعالاً) فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا، دائمی و ده عضو دیگر غیردائمی هستند که برای مدت دو سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌گردند. انتخاب اعضای غیردائمی با در نظر گرفتن همکاری و مشارکت آنها در پشتیبانی از صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین تقسیم عادلانه جغرافیایی صورت می‌گیرد. در شورای امنیت دارای شش نهاد وابسته است: کمیته ستاد نظامی (که فعالاً در عمل کاری انجام نمی‌دهد)، کمیسیون خلع سلاح، کمیته کارشناسان، کمیته پذیرش اعضای جدید، صندوق غرامت جنگ عراق علیه کویت و کمیته تحریم.

### وظایف و اختیارات خاص شورای امنیت

وظایف و اختیارات خاص شورای امنیت عبارتند از: مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توصیه روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی، توسل به قوه قهریه برای اعاده صلح در صورت لزوم، و تأسیس ارکان فرعی که برای انجام وظایف خود لازم می‌داند.

## مسأله حق وتو

در شورای امنیت، تصمیمات مربوط به نظامنامه و طرز کار با اکثریت نه رأی در مقابل پانزده رأی اتخاذ می‌گردد که این مسائل معمولاً عبارتند از: دعوت شورا، دستور جلسه، معرفی کشورهای عضو به شورا، انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و غیره. در سایر موارد، شورای امنیت با اکثریت نه رأی نسبت به پانزده رأی تصمیم می‌گیرد، مشروط بر اینکه پنج رأی اعضای دائمی شورا در موقع تصمیم‌گیری مثبت باشد (ماده ۲۷ منشور). در نتیجه، هرگاه یکی از اعضای دائمی رأی منفی دهد، فعالیت شورا دچار وقفه خواهد شد. در واقع، با جلوگیری از اتخاذ هرگونه تصمیم، چهارده رأی دیگر اعضا - هرچند همگی مثبت باشد. خنثی خواهد شد. این نوع عملکرد و یا به عبارت بهتر، این استفاده از رأی منفی را اصطلاحاً "حق وتو" می‌گویند. حق وتو، اختیاری است که در کنفرانس یالتا بنا به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به رسمیت شناخته شد.

اهم وظایف و اختیارات مشترک شورای امنیت و مجمع عمومی

مهم‌ترین وظایف و اختیارات مشترک شورای امنیت و مجمع عمومی عبارتند از:

پذیرش اعضای جدید در سازمان، تعلیق حقوق و مزایای عضویت در سازمان (ماده ۵ منشور ملل متحد)، اخراج عضو خاطی از سازمان (ماده ۶ منشور ملل متحد)، انتخاب دبیر کل سازمان، انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، و بالاخره تجدیدنظر در منشور ملل متحد.

## ۳) شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی از پنجاه و چهار عضو ترکیب یافته است که برای مدت سه سال توسط مجمع عمومی، بر اساس تقسیم عادلانه جغرافیایی انتخاب می‌شوند. این شورا حداقل دو اجلاس عادی سالانه، یکی در بهار و دیگری در تابستان دارد و می‌تواند به طور فوق‌العاده نیز تشکیل جلسه دهد. شورای اقتصادی و اجتماعی از جانب مجمع عمومی مأمور است که وظایف اقتصادی، اجتماعی، و بهداشتی و تربیتی سازمان ملل متحد را به جای آورد و در پیشبرد حقوق بشر و آزادی‌ها کوشا باشد و منشور ملل متحد برای ارتباط مؤسسات تخصصی ملل متحد که مسؤولیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره دارند، پیش‌بینی‌هایی کرده و شورای اقتصادی مأمور این ارتباط است. ضمناً موظف است که فعالیت‌های مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان را هماهنگ سازد.

شورای اقتصادی و اجتماعی دارای کمیته‌ها و کمیسیون‌های گوناگونی است، از جمله: کمیسیون اقتصادی منطقه‌ای برای اروپا، آسیا و اقیانوس آرام (اسکاپ)، امریکای لاتین و منطقه کارائیب. آسیای غربی و افریقا.

## ۴) شورای قیمومت

نظام قیمومت، در واقع ادامه نظام نمایندگی یا سرپرستی جامعه ملل است. نظارت بر سرزمین‌هایی که در گذشته تحت نظام نمایندگی یا سرپرستی جامعه ملل بوده و به استقلال دسته نیافته بودند، طبق مفاد منشور ملل متحد، تحت نظام قیمومت سازمان ملل متحد درآمدند و رکنی که این وظیفه را بر عهده گرفت، شورای قیمومت بود.



شورای قیومت در جهت پیشرفت و آزادی و استقلال مردمی که هنوز به مرحله رشد کافی برای تشکیل کشوری مستقل نرسیده بودند و در سرزمین‌های تحت قیومت ملل متحد زندگی می‌کرده تلاش نمود. اداره چنین سرزمین‌هایی بر عهده کشورهای پیشرفته بود تا با در نظر گرفتن منافع ساکنان، آن‌ها را که در پیشبرد هدف‌های مادی و معنوی کوشا بودند، برای استقلال آماده سازد.

اعضای شورای قیومت سه دسته هستند: دسته اول اعضای دائمی شورای امنیت و دسته دوم) کشورهای اداره‌کننده سرزمین‌های تحت قیومت؛ و دسته سوم، اعضای که از جانب مجمع عمومی برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. تعداد این اعضا با اعضای دسته‌های اول و دوم برابر است.

به تدریج، با استقلال سرزمین‌های تحت قیومت و محدود شدن کشورهای اداره‌کننده آن سرزمین‌ها به اعضای دائمی شورای امنیت، مجمع عمومی بر اساس تصمیم مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷ از آن پس شورای قیومت عضو انتخابی تعیین نمود. در نتیجه، اعضای شورای قیومت محدود به همان اعضای دائمی شورای امنیت گردیدند.

تعداد این سرزمین‌ها در سال‌های اول تشکیل سازمان ملل متحد به یازده می‌رسید و آخرین سرزمینی که در سال ۱۹۹۴ به استقلال رسید، جزایر «پالائو» در اقیانوس آرام بود و با این عمل، می‌توان خاتمه نظام قیومت را اعلام داشت. با این حال، طبق آیین‌نامه اصلاح‌شده شورای قیومت، اکنون این شورا فقط در صورت لزوم تشکیل جلسه خواهد داد.

#### ۵) دیوان بین‌المللی دادگستری

منشأ پیدایش سازمان قضایی بین‌المللی، کنفرانس دوم صلح لاهه در سال ۱۹۰۷ بود. این کنفرانس دو نهاد قضایی را پیشنهاد نمود از جمله دیوان غنائم جنگی و دیوان دادگستری داوری که هیچ کدام ایجاد نشد. ولی زمینه پیدایش دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی فراهم نمود. این دیوان در سال ۱۹۴۵ جای خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری داد. دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه بر پایه منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بنا شده است. اساسنامه دیوان هم‌زمان با منشور ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ به مرحله اجرا در آمد.

#### سازمان دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه

دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۵ قاضی دارد که برای مدت ۹ سال از طرف شورای امنیت و مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. قضات دیوان نماینده یک دولت معین نیستند، بلکه باید حقوقدانان عالی‌مقامی باشند که بر اساس شخصیت علمی و اخلاقی خودشان به دیوان دائمی داوری معرفی می‌شوند. قضات غیر قابل عزل بوده و هیچ‌گونه شغل دیگری نباید داشته باشند. بعد از سپری شدن دوره خدمت، مجدداً، امکان انتخاب شدن دارند. هر سه سال یک‌بار به قید قرعه یک‌سوم قضات تغییر می‌کنند.

تفاوت بین دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان جدید) و دیوان دائمی دادگستری (دیوان قدیم)

۱. دیوان قدیم از ارکان جامعه ملل محسوب نمی‌شود بلکه موسسه‌ای وابسته به جامعه ملل بود، در حالی که دیوان جدید رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود.

۲. سند تأسیس دیوان قدیم مستقل از میثاق جامعه ملل بود درحالی که سند تأسیس دیوان جدید جزء جدایی‌ناپذیر و لاینفک منشور ملل متحد است.

۳. در دیوان قدیم فقط دولت‌های عضو مجمع و شورای جامعه ملل می‌توانستند درخواست عضویت در دیوان نمایند ولی در دیوان جدید کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل خود به خود عضو دیوان محسوب می‌شوند.

۴. درخواست رأی مشورتی از دیوان قدیم تنها به مجمع عمومی و شورای جامعه تعلق داشت اما در دیوان بین المللی علاوه بر مجمع و شورای امنیت، ارکان دیگر و نهادهای تخصصی مجاز از سوی مجمع عمومی، حق درخواست رأی مشورتی داشتند.

۵. اجرای احکام صادره از سوی دیوان قدیم به حسن نیت دولت محکوم شده یا نحوه اعمال زور دولت دیگر طرف مناقشه بستگی داشت، اما در اجرای احکام دیوان جدید در صورتی که طرف محکوم از اجرای احکام خودداری کند، اجرای احکام بر عهده شورای امنیت است.

وجوه اشتراک دو دیوان

۱. ماهیت هر دو دیوان قضایی است

۲. هر دو دیوان صرفاً به مسائل حقوقی رسیدگی می نمایند

۳. هر دو دیوان در صورت بروز اختلاف در مورد صلاحیتشان، مرجع تشخیص صلاحیت خودشان هستند

۴. رسیدگی در هر دو دیوان صرفاً برای دولت‌ها باز است

انتخاب قضات در دو مرحله صورت می گیرد: ۱. معرفی نامزدهای گروه‌های ملی ۲. انتخاب آنها با رأی مجمع عمومی و شورای امنیت.

قاضی اختصاصی یا ویژه: (Ad hoc)

۱. یکی از قضات دیوان، تابعیت یکی از کشورهای طرف دعوی را داشته باشد، به طرف دیگر دعوی این حق داده می شود که یکی از اتباع خود یا یکی از حقوقدانان بیگانه را که حائز شرایط لازم باشد، به عنوان قاضی به دیوان معرفی کند.

۲. در حالت دیگر هیچ یک از طرفین دعوی قاضی در دادگاه نداشته باشند، طرفین می توانند قضات اختصاصی معرفی کنند. قاضی اختصاصی برای دعوی خاص و به طور موقت است.

محدودیت‌های صلاحیت دیوان

(۱) از حیث اصحاب دعوی: بر اساس بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان: تنها دولت‌ها می توانند به دیوان مراجعه کنند. سازمان‌ها و موسسه‌های بین المللی عمومی می توانند از دیوان رأی مشورتی بخواهند. \* دولت‌هایی که حق مراجعه به دیوان را دارند سه دسته می باشند:

الف. کشورهای عضو سازمان ملل متحد

ب. کشورهای غیر عضو سازمان ملل متحد که اساسنامه دیوان را قبول کرده اند.

ج. کشورهای غیرعضوی که اساسنامه دیوان را قبول نکرده اند.

مطابق بند ۱ ماده ۳۵ اساسنامه دیوان همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد حق رجوع به دیوان را دارند. مطابق بند ۲ ماده ۹۳ منشور، دولت‌هایی که نمی خواهند یا نمی توانند عضو سازمان ملل متحد شوند، می توانند با قبول شرایطی که بنا بر توصیه شورای امنیت و توسط مجمع عمومی معین می شود، در ردیف امضاکنندگان اساسنامه در آیند و در این حالت با دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در مقابل دیوان برابر هستند.

شرایطی که مجمع عمومی بنا بر توصیه شورای امنیت برای دولت‌ها (دولت‌هایی که عضو سازمان نیستند ولی اساسنامه را پذیرفته‌اند) تعیین کرده شامل:

۱. قبول مقررات اساسنامه دیوان توسط دول غیر عضو

۲. قبول کلیه تعهدات یک عضو سازمان ملل متحد که به موجب ماده ۹۴ منشور مشخص شده است.

۳. تعهد برای شرکت در پرداخت مخارج دیوان به میزان عادلانه‌ای که مجمع عمومی مشخص می‌کند.

کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نیستند و اساسنامه دیوان را نیز نپذیرفته‌اند در صورتی حق مراجعه به دیوان را دارند که اعلامیه صادر نمایند.

(۲) از حیث موضوع دعوی: دیوان طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه فقط به موضوعات حقوقی رسیدگی می‌نماید. این موضوعات عبارتند از:

الف. تفسیر معاهده

ب. هر موضوعی که مربوط به حقوق بین‌الملل است

ج. نوع و میزان غرامت برای نقض یک تعهد بین‌المللی

د. واقعیت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی است

(۳) از حیث رضایت دولت‌ها

اعلام رضایت دولت‌ها: رضایت کشورها ممکن است به صورت زیر ابراز شود:

۱. قرارداد خاص: طبق بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان نسبت به کلیه اموری که اطراف دعوا به او ارجاع می‌کنند، صلاحیت رسیدگی دارد. در این موارد طرفین اختلاف طی قرارداد خاص رضایت می‌دهند که مساله را به دیوان عرضه کنند. موضوع اختلاف و طرفین آن باید به صراحت تعیین شوند. (پس از بروز اختلاف / پذیرش اختیاری صلاحیت دیوان)

۲. موارد تصریح شده در قراردادها و عهدنامه‌ها: بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه، مقرر می‌کند که دیوان به موارد خاصی که به موجب قراردادها و عهدنامه‌های منعقد شده پیش‌بینی شده است، صلاحیت رسیدگی دارد. قضیه مورد اختلاف با درخواستی کتبی نزد دیوان مطرح می‌شود و کشور مدعی علیه ملزم به حضور در مقابل دیوان است. این الزام ناشی از رضایتی است که دولت مدعی علیه ضمن قرارداد یا عهدنامه مورد استناد کشور مدعی رجوع اختلافات خود به دیوان را ابراز کرده است. درخواست کتبی سندی یک‌جانبه است. (پذیرش صلاحیت اجباری دیوان پیش از بروز اختلاف)

۳. پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از طریق صدور اعلامیه‌های یک‌جانبه. طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه طرفین اختلاف می‌توانند صلاحیت دیوان را با صدور اعلامیه بپذیرند.

صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه

صلاحیت دیوان بر دو نوع است:

۱. صلاحیت ترافیعی

## ۲. صلاحیت مشورتی

### ۱. صلاحیت ترافیعی

این صلاحیت شامل کلیه مواردی است که طرفین دعوا به آن رجوع می‌کنند. صلاحیت ترافیعی مبتنی بر رضایت کشورهای طرف دعواست و دیوان قبل از ورود به ماهیت اختلاف این امر را باید احراز کند، مگر اینکه طرفین دعوا نسبت به صلاحیت دیوان ایراد و اعتراض نکنند.

● تعیین حدود و صلاحیت دیوان بسته به رضایت کشورهای طرف دعواست. یعنی کشورها می‌توانند از قبول صلاحیت دیوان به کلی خودداری کنند و در نتیجه دیوان نسبت به اختلاف آنها فاقد صلاحیت خواهد بود. حتی در صورت قبول صلاحیت دیوان، کشورها می‌توانند اختلافات معینی را از صلاحیت دیوان مستثنی کنند یا اینکه صلاحیت دیوان را برای زمان محدود و معینی قبول کنند.

### ۲. صلاحیت مشورتی دیوان

طبق ماده ۶۵ اساسنامه، دیوان می‌تواند به تقاضای ارکان سازمان ملل متحد یا سازمان‌های تخصصی در هر مساله حقوقی، رأی مشورتی دهد. ارکان و یا سازمان‌هایی که تقاضای رأی مشورتی دارند در منشور تعیین شده است. همچنین مجمع عمومی و شورای امنیت نیز حق درخواست رأی مشورتی از دیوان را دارند.

### ۷. دبیرخانه

دبیرخانه رکن اداری و فنی سازمان ملل متحد است که در رأس آن دبیر کل قرار دارد. دبیر کل از طرف مجمع عمومی، بنا به توصیه شورای امنیت برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود.

وظایف و اختیارات دبیر کل سازمان ملل متحد عبارتند از:

- الف. وظایف و اختیارات اداری انجام وظیفه به عنوان عالی‌ترین مقام اداری سازمان ملل متحد و این مقام مسوول در سلسله مراتب اداری دبیرخانه
- ب. وظایف و اختیارات سیاسی متوجه ساختن شورای امنیت و مجمع عمومی در زمانی که به با صلح و امنیت بین‌المللی در خطر است، دعوت به تشکیل شورای امنیت در مواقع لزوم، حق ... در جلسات ارکان سازمان ملل متحد و دادن اعلامیه‌های شفاهی یا کتبی به آنها
- ج. وظایف اطلاعاتی: ثبت و انتشار معاهدات بین‌المللی، تسلیم گزارش سالانه از اقدامات و فعالیت‌های سازمان به مجمع عمومی عادی.

سازمان‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد

۱. سازمان بین‌المللی کار / ۲. سازمان خواربار کشاورزی / ۳. یونسکو / ۴. سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشور / ۵. سازمان بهداشت جهانی / ۶. گروه بانک جهانی / ۷. صندوق بین‌المللی پول / ۸. اتحادیه جهانی پست / ۹. اتحادیه ارتباط از راه دور / ۱۰. سازمان جهانی هواشناسی / ۱۱. سازمان بین‌المللی دریایی / ۱۲. صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی / ۱۳. سازمان جهانی مالکیت معنوی / ۱۴. سازمان توسعه صنعتی ملل متحد.

## سازمان‌های منطقه‌ای:

۱. سازمان‌های اروپایی (سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) / شورای اروپا / اتحادیه اروپا)

۲. سازمان‌های آمریکایی

۳. سازمان‌هایی آسیایی و آفریقایی

## ۱) سازمان‌های اروپایی

الف. سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو)<sup>۱</sup>

کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا، در پاسخ به سیاست اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، طرح پیمان دفاعی دائمی را پی‌ریزی نمودند که موسوم به سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است.

پیمان آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹ در واشنگتن برای مدت بیست سال به امضای دوازده کشور رسید. این کشورها عبارت بودند از: ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، نروژ، دانمارک، ایسلند، ایتالیا و پرتغال.

در سال‌های بعد، به ترتیب، کشورهای یونان، ترکیه، آلمان فدرال، اسپانیا، لهستان، مجارستان و جمهوری چک به عضویت ناتو در آمدند. این افزایش عضویت، کماکان در رابطه با کشورهای اروپایی ادامه دارد. مدت این پیمان، بدون محدودیت قابل تمدید است و تاکنون سه بار تمدید شده است.

هدف اصلی پیمان، همکاری نظامی - سیاسی میان اعضاست. به عبارت دیگر، هدف، دفاع مشترک است که یقیناً بر سیاست کشورهای عضو اثر می‌گذارد. این پیمان، مبتنی بر اصل دفاع مشروع با دفاع از خود به اعم از فردی یا جمعی - مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. به موجب پیمان: «اگر به یکی از کشورهای عضو حمله مسلحانه شود، هریک از اعضای دیگر برای یاری‌دادن به طرف یا طرف‌های مورد حمله، بی‌درنگ، منفرداً یا با موافقت سایر اعضا، هر عملی را که مقتضی بدانند، از جمله به کار بردن نیروی نظامی انجام می‌دهد تا امنیت را مجدداً برپا دارد.» پیمان آنتیک شمالی حتی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز دارد (ماده ۲)

ارکان ناتو عبارتند از: شورای آتلانتیک شمالی (مرکب از نمایندگان کلیه کشورهای عضو)، و کمیته نظامی (مرکب از رؤسای ستاد ارتش‌های کشورهای عضو). تصمیمات این کمیته به وسیله یک گروه دائمی که از رؤسای ستاد ارتش‌های ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه با نمایندگان آنها ترکیب یافته است، اجرا می‌گردد. مقر این کمیته در شهر واشنگتن در ایالات متحده آمریکاست. رکن دیگر سازمان، دبیرخانه است که تحت نظر شورای آتلانتیک شمالی انجام وظیفه می‌کند و در رأس آن، دبیر کل قرار دارد. مقر دبیرخانه سازمان در شهر بروکسل در بلژیک است.

ب. اتحادیه اروپا

در واقع جانشین جوامع اروپایی است که خود متشکل از سه سازمان به نام‌های جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد (۱۸ آوریل ۱۹۵۱)، جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک) و جامعه انی اروپا (معاهدات رم مورخ ۲۵ مارس ۱۹۵۷) بود.

کشورهای مؤسس جوامع اروپایی عبارتند از: فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و سه کشور بنه لوکس (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ)

وزیران امور خارجه کشورهای مذکور در ۸ آوریل ۱۹۶۵ «معاهده ادغام» را امضا نمودند. این معاهده از اول ژوئیه ۱۹۶۸ به مرحله اجرا در آمد. طبق این معاهده، ارکان مختلف اروپایی که تا آن زمان وجود داشت در یکدیگر ادغام شدند و برای هر سه سازمان، دو رکن مشترک در نظر گرفته شد: یکی شورای وزیران و دیگری کمیسیون. بعدها به تدریج سه رکن مشترک دیگر برای جوامع اروپایی پیش‌بینی گردید: شورای اروپایی که در واقع کنفرانس

<sup>۱</sup>. North Atlantic Treaty Organization(N.A.T.O)

سران کشورهای عضو است و دیگری پارلمان اروپاست که در حال حاضر مجمعی مرکب از ۵۶۵ نفر نمایندگان ملت‌های عضو جوامع اروپایی هستند که برای مدت پنج سال مستقیماً توسط شهروندان کشورهای عضو انتخاب می‌شوند. رکن مشترک دیگر، دیوان دادگستری اروپایی است.

## ۲) سازمان کشورهای امریکایی

مهم‌ترین سازمان بین‌المللی قاره آمریکا، سازمان کشورهای امریکایی است. معاهده مؤسس سازمان کشورهای امریکایی، منشور بوگوتا مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ است. این منشور در ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱ وارد مرحله اجرایی گردید. منشور بوگوتا تاکنون دو بار دستخوش تغییر و اصلاح شده است: یک بار در سال ۱۹۶۷ با امضای پروتکل بوئنوس آیرس و بار دیگر در ۱۹۸۵ توسط پروتکل کاتاجنای هند (در کلمبیا).

هدف سازمان کشورهای امریکایی، همکاری‌های سیاسی، دفاعی، اقتصادی و اجتماعی میان اعضاست.

ارکان اصلی سازمان عبارتند از: مجمع عمومی که عالی‌ترین رکن سازمان است؛ شورای دائمی؛ و دبیرخانه که در رأس آن دبیرکل قرار دارد. مقر سازمان در شهر واشنگتن (ایالات متحده آمریکا) است.

در حال حاضر، اعضای سازمان کشورهای امریکایی شامل ۳۲ کشور است: ایالات متحده آمریکا، کانادا، کلیه کشورهای امریکای لاتین (به جز کوبا) و کشورهای حوزه کارائیب. برتری عملی ایالات متحده آمریکا در این سازمان از بدیهیات است.

## ۳) سازمان‌های آسیایی - آفریقایی

الف. اتحادیه عرب

نام صحیح و رسمی اتحادیه عرب، «اتحادیه کشورهای عربی» است. این سازمان با توجه به کشورهای عضو یک سازمان آسیایی به آفریقایی است که بر اساس معاهده مورخ ۲۲ مارس ۱۹۴۵ منعقد میان کشورهای اردن، سوریه، عراق، عربستان سعودی، لبنان و مصر در قاهره تشکیل گردید.

معاهده مؤسس اتحادیه عرب، به سایر کشورهای عربی اجازه داده است تا به عضویت اتحادیه در آیند. از این رو، در حال حاضر مجموعه بیست کشور عربی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین عضو اتحادیه‌اند؛ بنابراین، علاوه بر کشورهای مؤسس، این کشورها نیز عضو اتحادیه هستند: لیبی، سودان، مراکش (مغرب)، تونس، الجزایر، موریتانی، سومالی، جیبوتی، امارات متحده عربی، بحرین، عمان، قطر، کویت و یمن.

هدف اساسی و عمده اتحادیه عرب، تقویت و گسترش همکاری کشورهای عربی در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، مخابراتی، قضایی و انتظامی است.

ب. اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (آسه آن)

۵ کشور آسیای جنوب شرقی، مرکب از اندونزی / مالزی / فیلیپین / سنگاپور و تایلند در سال ۱۹۶۷ سند تأسیس آسه آن معروف به اعلامیه بانکوک امضا نمودند؛ و سپس ۵ کشور برمه / ویتنام / لائوس / میانمار / و کامبوج به آن پیوستند.

آسه آن دارای تشکیلاتی دولتی و یک سلسله تشکیلاتی غیردولتی است. تشکیلات در آن، شامل پنج اجلاس (اجلاس سران و اجلاس هیات وزیران مختلف)، دبیرخانه ثابت که مقر آن جاکارتا اندونزی است، دبیرخانه‌های فرعی که مقر آنها در پایتخت‌های کشورهای عضو است تعدادی کمیته‌های اصلی و فرعی و گروه‌های مذاکره، کاری، کارشناسی و هماهنگ‌کننده.

تشکیلات غیردولتی آسه آن، مشتمل بر بیش از ۳۰ سازمان غیردولتی است که مهم‌ترین آنها اتاق بازرگانی و صنایع آسه آن است.

## سازمان‌های فرامنطقه‌ای

منظور از سازمان فرامنطقه‌ای، سازمانی است که کشورهای دو یا چند قاره یا منطقه جغرافیایی در آن عضویت دارند، بدون آنکه بتوان خصوصیات یک سازمان جهانی را برای آن برشمرد.

امروزه، سازمان‌های زیر را می‌توان در زمره سازمان‌های بین منطقه‌ای قلمداد نمود: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، سازمان کشورهای اسلامی و سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)

### ● اشخاص

#### اشخاص خصوصی در حقوق بین‌الملل

اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی یا حقوقی - تحت ضوابط و شرایط خاصی در زمره تابع حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شوند، اما تابعان «مشتق» و «کوچک». تابعان «مشتق»، یعنی تابعانی شخصیت حقوقی آنها از اراده کشوری گرفته شده است و تابعان «کوچک»، یعنی تابعانی که نسبت به سایر تابعان حقوق بین‌الملل، کوچک هستند. به بیان دیگر، اشخاص خصوصی در سطح بین‌المللی فقط دارای یک سلسله حقوق و تعهداتی هستند که صریحاً و به طور محدود در معاهدات و یا قواعد عرفی بین‌المللی پیش‌بینی شده‌اند.

البته، لازم است توضیح داده شود که میان اشخاص حقوقی خصوصی، صرفاً سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و شرکت‌های فراملی یا چندملیتی، از حقوق و تعهدات بین‌المللی محدود برخوردارند؛ بنابراین، در این بخش، وضعیت حقوقی اشخاص حقیقی (افراد) و شرکت‌های فراملی یا چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و نهضت‌های آزادی‌بخش ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در مورد موقعیت و جایگاه افراد در حقوق بین‌الملل، دو عقیده اصلی و مهم وجود دارد: یکی - عقیده‌ای که جنبه آرمان‌گرایانه ایده‌آلیستی دارد و دیگری عقیده‌ای که منطبق با واقعیات جهان را معاصر است (رنالیستی)

طبق نظریه اول که تجلی آن را در مکاتب حقوق حلیبی و جامعه‌شناسی حقوقی، بویژه در عقاید لئون دوگی و ژرژسل می‌توان یافت، افراد دارای شخصیت بین‌المللی هستند و حقوق بین‌الملل، حقوقی است که منحصرأ روابط افراد را با یکدیگر تنظیم و قاعده‌مند می‌کند. در نتیجه، تابعان حقوق بین‌الملل، افراد هستند. در این نظریه، تمایلات و واقعیات‌ها در هم آمیخته‌اند.

اما در نظریه دوم که از سوی اکثر علمای حقوق بین‌الملل ابراز شده یا مورد تأکید قرار گرفته است، هرچند افراد جایگاه ویژه‌ای از حیث حقوق و الزامات بین‌المللی در حقوق بین‌الملل دارند، اما همانند کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (بین‌الدول) در زمره «تابعان فعال حقوق بین‌الملل نیستند، بلکه جزء «تابعان منفعل» هستند، یعنی تابعانی که فقط موضوع حق و تکلیف هستند، اما هیچ نقشی در ایجاد و وضع قواعد حقوق بین‌الملل ندارند. حقوق افراد در سطح بین‌المللی، در واقع حقوق حمایت‌کننده است که معمولاً در مبحث «حقوق بشر» از آنها یاد می‌شود و تکالیف یا تعهدات بین‌المللی افراد



که صرفاً جنبه کیفری داشته و موجب طرح مسأله مسؤلیت کیفری افراد می‌شود، در مبحث «حقوق بین‌الملل کیفری» مورد شرح و بسط قرار می‌گیرد.

بنابراین، مطالب این بخش مشتمل بر دو بند است: یکی حمایت از افراد در حقوق بین‌الملل و دیگری مسؤلیت کیفری افراد در حقوق بین‌الملل.

## حمایت از افراد در حقوق بین‌الملل

هر کشوری به دلیل دارا بودن صلاحیت‌های شخصی و سرزمینی، اختیار انحصاری رفتار در قبال افراد، اعم از تبعه یا بیگانه ساکن در قلمرو خود را دارد، اما حمایت بین‌المللی از افراد باعث می‌شود که این اختیار محدود شده و در نتیجه، به حاکمیت کشوری خدشه قابل توجهی وارد گردد. با این حال، روند رو به توسعه و تحول جامعه بین‌المللی، کشورها را به پذیرش مقررات بین‌المللی حمایت‌کننده از نوع بشر رهنمون ساخته است، تا جایی که امروزه، رشته خاصی از حقوق بین‌الملل موضوعه به نام «حقوق بین‌الملل بشر» متضمن این مقررات است؛ مقرراتی که حقوق و امتیازات فرد را در جامعه بین‌المللی (در سطح جهانی یا منطقه‌ای) معین کرده و تضمین‌های حقوقی مؤثری نیز برای اجرای آنها در نظر گرفته است.

حمایت از افراد در حقوق بین‌الملل را می‌توان در دو زمینه تفکیک نمود و مورد بحث قرار داد: یکی حمایت جهانی از حقوق بشر و دیگری حمایت منطقه‌ای از حقوق بشر.

شمول دسته‌ای از مقررات بین‌المللی حمایت‌کننده از حقوق بشر، عام و کلی بوده و تمامی انسان‌ها بدون توجه به خصوصیات شخصی یا طبقاتی در برمی‌گیرد و دسته‌ای دیگر از آنها، فقط حمایت از برخی طبقات افراد را شامل می‌شود. این‌گونه افراد، ضمن آنکه از حمایت عام برخوردارند، از حمایت خاص نیز بهره‌مند می‌شوند.

## حمایت جهانی از حقوق بشر

از آنجا که امروزه یک «سازمان بین‌المللی حقوق بشر» در سطح جهانی وجود ندارد، بنابراین، سازمان ملل متحد که در این زمینه دارای صلاحیت عام است، نقش اساسی را بر عهده دارد. البته، صلاحیت‌های برخی از سازمان‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را که در رابطه با حقوق بشر بسیار فعال هستند، نباید از نظر دور داشت، از جمله: سازمان بین‌المللی کار و یونسکو.

بنابراین، منشور ملل متحد و منشور بین‌المللی حقوق بشر و برخی دیگر از متون بنیادین حقوق بشر که در چارچوب اقدامات سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم گردیده‌اند، حمایت عام از حقوق بشر را در سطح جهان، قاعده‌مند کرده‌اند.

## منشور ملل متحد

در مقدمه منشور ملل متحد چنین آمده است: «با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی.» به علاوه، تعدادی از مواد منشور بر این امر تأکید دارند که سازمان ملل متحد، احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب، توسعه خواهد داد و تشویق و تسهیل خواهد نمود (مواد ۱، ۱۳، ۵۵، ۶۲، ۶۸ و ۷۶). «این مقررات هرچند به دلیل خصوصیت معاهده‌ای که دارند، از نظر حقوقی الزام‌آورند، اما فقط اعلام‌کننده اصول عامی هستند که همواره باید با عبارات ملموس و مستقیماً قابل اجرا بیان گردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به کمک شورای اقتصادی و اجتماعی و از طریق شورای حقوق بشر به این موضوع می‌پردازند.»

## اعلامیه جهانی حقوق بشر

در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اجلاس پاریس، بر اساس قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. این اعلامیه دارای یک مقدمه، ۳۰ ماده و سه قطعنامه ضمیمه است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی سنتی و حقوق اقتصادی و اجتماعی را برای کلیه انسان‌ها به رسمیت شناخته است.

امروزه، مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمابیش در اکثر قوانین اساسی کشورهای جهان گنجانده شده است و با قاطعیت می‌توان اذعان نمود که این رویه قانونگذاری کشورها و رویه‌های معمول آنها در سطح بین‌المللی، مفاد اعلامیه را به قواعد عرفی و عام‌الشمول تبدیل نموده و حتی برای کشورهایی که به پذیرش اسناد و معاهدات بین‌المللی مربوط تن در نداده‌اند، نیز الزام‌آور است. این درجه الزام، با ارتقا و اعتلای برخی از قواعد مندرج در اعلامیه به سطح و مقام رفیع قواعد آمره، به نحو بارزی تقویت شده است؛ به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان مفاد اعلامیه را صرفاً به عنوان یک قطعنامه اعلامی با اصولی که متضمن یک سلسله توصیه‌ها و در نتیجه فاقد الزام قاطع باشد، تلقی نمود.

## میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، دو میثاق بین‌المللی در زمینه حقوق بشر تصویب کرد: یکی میثاق بین‌المللی در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگری میثاق بین‌المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی. این میثاق دارای یک پروتکل اختیاری ضمیمه است که آیین دادرسی فردی را معین می‌کند. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از ۳ ژانویه ۱۹۷۶ و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل ضمیمه آن از ۲۳ مارس ۱۹۷۶ به مرحله اجرا در آمده‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ یک پروتکل اختیاری دیگر به عنوان ضمیمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد لغو مجازات اعدام به تصویب رسانید.

در حال حاضر، اکثریت قابل توجهی از کشورها به میثاق‌ها ملحق شده‌اند. میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر تا حدود زیادی بیان‌کننده مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در نتیجه، می‌توان گفت که تدوین‌کنندگان آنها با این عمل، مفاد اعلامیه را به اسناد معاهده‌های الزام‌آور مبدل ساخته‌اند.

## نهادهای جهانی حقوق بشری

مقصود از نهادهای جهانی حقوق بشری، ارگانیزم‌های سازمان‌یافته دائمی یا غیردائمی بین‌الدولی هستند که وظیفه اعتلا و ارتقای حقوق بشر، مراقبت و نظارت بر اجرای مقررات حقوق بشر و رسیدگی به موارد نقض آن حقوق را در سطح جهانی به عهده دارند.

نمادهای جهانی حقوق بشری دو دسته‌اند: نهادهای مستقل که بر اساس قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شورای اقتصادی و اجتماعی آن سازمان تأسیس شده‌اند و نهادهای معاهده‌ای که طبق معاهدات حقوق بشری ایجاد گردیده‌اند.

نمادهای جهانی حقوق بشری، به نوعی تحت پوشش یا نظارت سازمان ملل متحد هستند.

## نهادهای مستقل حقوق بشری

### (۱) شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر که از ارکان فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ طبق قطعنامه مجمع عمومی به جای کمیسیون حقوق بشر تأسیس گردید.

شورای حقوق بشر از ۴۷ عضو از میان اشخاص معرفی شده از سوی کشورهای عضو سازمان ملل متحد بر اساس سهمیه بندی جغرافیایی برای مدت سه سال (حداکثر دو دوره) توسط مجمع عمومی (با رأی اکثریت مطلق کلیه اعضا) انتخاب می شوند، ترکیب یافته است. انتخاب این اعضا بر مبنای صلاحیت و شایستگی شخصی صورت می گیرد و آنان به هیچ وجه سمت نمایندگی کشورهای متبوع خویش را ندارند.

اهم وظایف شورا: (۱) ارائه پیشنهادهای، توصیه ها و گزارش های تحقیقاتی در زمینه مسائل حقوق بشر به مجمع عمومی

(۲) رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در چارچوب آئین ها و شکوائیه های بین الدول که جنبه عمومی دارند. اعم از محرمانه یا غیر محرمانه - و صدور قطعنامه های محکومیت

(۳) برقراری نظام نظارتی جهانی از طریق گزارش سالانه وضعیت حقوق بشر برای کلیه کشورها.

## (۲) کمیساریای عالی حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۴ بنا به پیشنهاد کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳، پست «کمیسر عالی حقوق بشر» را به عنوان میگول آور ملل متحد برای فعالیت های مربوط به حقوق بشر که طبق راهنمایی و زیر نظر دبیر کل سازمان ملل متحد انجام وظیفه کند، تصویب نمود. کمیسر عالی حقوق بشر برای مدت چهار سال از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد از می شود و معاون دبیر کل است. اداره مرکزی کمیساریای عالی حقوق بشر در شهر ژنو است.

(۳) مرکز حقوق بشر

مرکز حقوق بشر به عنوان دبیرخانه حقوق بشر سازمان ملل متحد و زیرمجموعه دبیرخانه سازمان ملل متحد بود و ریاست آن را کمیسر عالی حقوق بشر بر عهده داشت و مقر آن نیز در شهر ژنو بود، اما پیرو نامه اصلاح سازمان ملل متحد، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر و مرکز حقوق بشر از ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷ در کمیساریای عالی حقوق بشر ادغام شد.

(۴) کمیسیون مقام زن

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ طی قطعنامه ای، کمیسیون مقام زن را تأسیس نمود. این کمیسیون از ارکان وابسته به شورای مذکور است. کمیسیون مرکب از ۴۵ عضو است که برای مدت چهار سال از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی انتخاب می شوند.

اهم وظایف کمیسیون مقام زن عبارت است از: تهیه و ارائه توصیه ها و پیشنهادهایی در مورد ارتقای حقوق زنان در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد و نیز رسیدگی به شکایات و اطلاعات مربوط به نقض حقوق زنان. کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۹۳، اعلامیه مربوط به از بین بردن خشونت علیه زنان را تنظیم نمود که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مقر کمیسیون مقام زن در شهر نیویورک است.

(۵) کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۳۱۹ مورخ ۳ دسامبر ۱۹۴۹، مصمم به تأسیس کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان به عنوان رکن فرعی خود گردید و اساسنامه آن را در سال ۱۹۵۰ طی قطعنامه شماره ۴۲۸ تصویب نمود. کمیساریا از سال ۱۹۵۱ کار خود را رسماً آغاز نمود هرچند سازمان بین المللی پناهندگان بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا پایان آن سال به فعالیت خود ادامه داد.

وظایف کمیساریا عبارت است از: امداد و کمک‌رسانی به آوارگان و پناهندگان، اتخاذ و اجرای معیارهای بین‌المللی رفتار با پناهندگان، تهیه و تنظیم عهدنامه‌ها و سایر اسناد مربوط به حمایت از پناهندگان و همکاری با سایر ارکان ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی در زمینه آیت از پناهندگان. تهیه عهدنامه مربوط به وضعیت پناهندگان مورخ ۱۹۵۱، از جمله اقدامات کمیساریای عالی پناهندگان است.

## نهادهای معاهده‌ای حقوق بشری

### (۱) کمیته حقوق بشر

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، سند تأسیس کمیته حقوق بشر است. کمیته مسؤول مراقبت و نظارت بر اجرای میثاق مذکور و مرکب از ۱۸ عضو است که از سوی کشورهای متعاقد برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. کمیته حقوق بشر تحت شرایطی به شکایات کشورهای عضو و حتی افرادی که مدعی نقض میثاق هستند، رسیدگی می‌کند و توصیه‌های لازم را به عمل می‌آورد.

### (۲) کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سند تأسیس کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که مسؤولیت مراقبت و نظارت بر اجرای تعهدات ناشی از میثاق مذکور را بر عهده دارد. این کمیته متشکل از ۱۸ کارشناس است که از سوی کشورهای عضو میثاق انتخاب می‌شوند.

### (۳) سایر نهادهای معاهده‌ای حقوق بشری

(۱) کمیته رفع تبعیض نژادی، مأمور نظارت بر حسن اجرای عهدنامه مربوط به الغای کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)؛

(۲) کمیته رفع تبعیض نسبت به زنان، مأمور نظارت بر حسن اجرای عهدنامه الغای کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان (۱۹۷۹)؛

(۳) کمیته منع شکنجه، مأمور نظارت بر حسن اجرای عهدنامه مربوط به منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها با رفتارهای وحشیانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده (۱۹۸۴)؛

(۴) کمیته حقوق کودک، مأمور نظارت بر حسن اجرای عهدنامه حقوق کودک (۱۹۸۹).

### حمایت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از حقوق بشر

حمایت از حقوق بشر صرف‌نظر از اینکه شمولیت عام و جهانی دارد، در سطح منطقه‌ای نیز مورد بحث است. در این مورد، سازمان‌های منطقه‌ای بین‌الدول اقدامات کمابیش گسترده‌ای معمول داشته‌اند، بویژه سازمان‌های اروپایی بسیار فعال بوده‌اند. البته نباید نقش سازمان کشورهای آمریکایی، اتحادیه آفریقایی و بالاخره سازمان کنفرانس اسلامی را نادیده انگاشت.

حقوق بشر و سازمان‌های اروپایی

حمایت از حقوق بشر و شورای اروپا

یکی از اولین اقدامات شورای اروپا، تهیه و تنظیم عهدنامه اروپایی حقوق بشر است که در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ در شهر رم ایتالیا به امضای کشورهای عضو رسید و از ۱۹۵۳ به مرحله اجرا درآمد. به این عهدنامه تا به امروز ۱۱ پروتکل الحاق شده است. عهدنامه اروپایی حقوق بشر، هرچند مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر کامل نیست، اما تصریحات بیشتری در مورد حقوق بشر دارد، بویژه اینکه: تقریباً کلیه حقوق مدنی و سیاسی را لحاظ نموده است. از سوی دیگر، این عهدنامه خلاء موجود در مورد ضمانت اجرا در اعلامیه را با ایجاد سه رکن کمیسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته وزیران رفع نمود و در نتیجه ارزش بین‌المللی فرد را به حدی رسانید که هرگز قابل تصور نبود. وظیفه اساسی و مشترک این سه رکن، مراقبت در اجرای صحیح عهدنامه و جلوگیری از هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق انسانی شهروندان کشورهای عضو است.

طبق پروتکل شماره ۹ مورخ ۶ نوامبر ۱۹۹۰ که از اول اکتبر ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شده است، افراد نیز می‌توانند مستقیماً و بدون واسطه علیه هر کشور عضو شورا از کمیسیون درخواست رسیدگی و احقاق حق نمایند. البته به شرطی که کشور خواننده، این صلاحیت را برای کمیسیون شناخته باشد (ماده ۱۵ اصلاحی). تاکنون اکثر کشورهای عضو شورا، چنین صلاحیتی را برای کمیسیون شناخته‌اند. چنانچه نظر و رأی کمیسیون مورد پذیرش فرد شاکی نباشد و یا به هر دلیلی آن نظر و رأی از سوی کشور خواننده اجرا نشود، شاکی می‌تواند موضوع را در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح نماید اصلاحیه مواد ۴۴ و ۴۸ طبق پروتکل شماره ۹)

حمایت از حقوق بشر و اتحادیه اروپایی

نویسندگان معاهدات رم و پاریس (اسناد تأسیس اتحادیه اروپایی)، ضرورت پیوند میان ایجاد یک اتحادیه اقتصادی و مسأله حقوق بشر را به هیچ‌وجه احساس نکرده بودند، اما زمانی ضرورت این پیوند عملاً نمود خارجی پیدا کرد که دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو، مواجه با پیامدهای اثر مستقیم قواعد حقوق اتحادیه بر حقوق بشر و بویژه با خطر تعارض میان آن قواعد با حمایت از حقوق فردی مقرر در حقوق اساسی کشورهای خود شدند.

دیوان دادگستری جوامع اروپایی (اتحادیه اروپا) توانست این مشکل حقوقی را رفع نموده و مسؤولیت حل تعارض را بر عهده گیرد و در نتیجه، دیوان با رویه قضایی سرشار و غنی خود توانست حقوق بشر اروپایی را به بهترین وجه تضمین و از آن حمایت کند، بویژه با استناد به مواد عهدنامه اروپایی حقوق بشر که از سوی کلیه کشورهای عضو پذیرفته شده بود. ضمناً نباید نقش پارلمان اروپایی را در پذیرش شکایات فردی که منجر به اعتلای هر چه بیشتر حقوق بشر اروپایی می‌شود، از نظر دور داشت.

حقوق بشر و سازمان کشورهای آمریکایی

کشورهای عضو سازمان کشورهای آمریکایی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۲، عهدنامه‌ای را در زمینه حمایت از حقوق بشر امضا نمودند که به «عهدنامه سن خوزه» معروف است و پروتکل الحاقی به آن در سال ۱۹۸۸ در سان سالوادور امضا گردید.

مفاد عهدنامه سن خوزه، کمابیش مانند عهدنامه اروپایی حقوق بشر است. برای اجرای این عهدنامه، یک رکن غیرحقوقی به نام «کمیسیون آمریکایی حقوق بشر» و یک رکن حقوقی به نام «دادگاه آمریکایی حقوق بشر» تأسیس شده است.

حقوق بشر و اتحادیه آفریقایی

اتحادیه آفریقایی (سازمان وحدت آفریقا) در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۱، منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها معروف به «بانجول» را به تصویب رسانید که از سال ۱۹۸۶ به مرحله اجرا در آمده است. این منشور از اسناد اروپایی و آمریکایی حقوق بشری الهام گرفته است. در این منشور، تأسیس یک کمیسیون حقوق بشر و خلق‌ها پیش‌بینی شده است، اما در مورد تشکیل یک دادگاه آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها، اتحادیه آفریقایی با تأخیر بسیار عمل کرد و با انعقاد پروتکل «او آگادوگو» مورخ ۹ ژوئن ۱۹۹۸ موجودیت یافت. این پروتکل لازم‌الاجرا شده است.

حقوق بشر و سازمان کنفرانس اسلامی

یکی از اقدامات مؤثر سازمان کنفرانس اسلامی، صدور اعلامیه قاهره در زمینه حقوق بشر در اسلام به نام «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» در اوت ۱۹۹۰ است. متأسفانه، نه در اعلامیه و نه در دیگر تصمیمات سازمان کنفرانس اسلامی، نهاد سازمان‌یافته حمایت از حقوق بشر - اعم از کمیسیون یا دادگاه - پیش‌بینی نشده است.

## مسئولیت کیفری افراد در حقوق بین‌الملل

تحقق مسئولیت کیفری افراد در نظام بین‌المللی در مرحله نخست، منوط به مطالعه و تبیین اعمال فردی نامشروع و خلافی است که «جرم بین‌المللی» محسوب می‌شود و در مرحله دوم، از آنجا که مهم‌ترین پیامد مسئولیت کیفری، مجازات است، به همین جهت، شیوه و نوع محاکمه و مجازات نیز باید بررسی شود.

تعریف جرم بین‌المللی

تخلف از هر تعهد بین‌المللی، جرم بین‌المللی نیست، زیرا جرم بین‌المللی عملی است مدت حقوق بین‌الملل که جامعه بین‌المللی بر اساس عرف یا معاهدات آن را جرم شناخته باشد؛ بنابراین هیچ عمل یا خودداری از عملی را نمی‌توان جرم دانست، مگر به موجب مقررات حقوق بین‌الملل (اصل قانونی بودن جرم).

عامل جرم بین‌المللی در هر حالتی شخص حقیقی است، چه به عنوان یک شهروند ساده، چه به عنوان کارگزار یا نماینده کشور. خصوصیات شخصی این‌گونه افراد از هر حیث، از قبیل جنسیت، سن، شغل، نژاد، مذهب، زبان، قومیت، تابعیت و امثال آنها، مؤثر در مقام نیست. در نتیجه، افراد عادی نظامیان، کارمندان دولت، دولتمردان و مقامات عالی‌رتبه کشوری و لشکری در هر پست و مقامی باشند، به دلیل ارتکاب جرم بین‌المللی، چه به عنوان آمر قانونی و چه به عنوان مجری دستورات خلاف قانون مقام مافوق، در مقابل جامعه بین‌المللی مسئولیت کیفری دارند.

## انواع جرائم بین‌المللی

الف: جنایات علیه صلح

جنایات علیه صلح عبارت است از: «نقض عمده و فاحش هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت اساسی دارد، مانند ممنوعیت تجاوز» (جزء الف بند ۳ ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها، مورخ ۱۹۹۶).

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مصوب کنفرانس رم مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸، با ذکر اینکه رسیدگی به «جنایت تجاوز»، یکی از جرائم داخل در صلاحیت دیوان است، تعریف و شرایط اعمال صلاحیت دیوان را در این مورد منوط به اصلاح اساسنامه مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ کرده است. در مجموع، به رغم آنکه ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها از طرح نهایی آن حذف گردید و آن قسمت از مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که مربوط به جرم تجاوز است، فعلاً قابلیت اجرا ندارد، اما مسلماً امروزه طبق حقوق بین‌الملل عرفی، عمل تجاوز یک جنایت بین‌المللی و نقض قاعده آمره بین‌المللی اصل عدم تجاوز است.

ب: جنایات علیه بشریت

جنایات علیه بشریت عبارت است از: «نقض عمده و فاحش هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود انسان و تضمین حق ملتها در تعیین آزادانه سرنوشت آنان و تضمین حفظ محیط زیست اهمیت اساسی دارد.» (جزء ب بند ۳ ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها، مورخ



۱۹۹۶). در طرح مذکور، از این جنایات به عنوان نمونه‌هایی از جنایات علیه بشریت نام برده شده است: برده‌داری، کشتار جمعی یا نسل‌کشی (ژنوسید) تبعیض نژادی (آپارتاید)، استقرار یا حفظ جابرانه سلطه استعماری، آلودگی گسترده هوا و دریا (ماده ۱۹).

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، رسیدگی به جنایات علیه بشریت را در صلاحیت دیوان دانسته است، اما هیچ تعریفی از جنایت علیه بشریت ارائه نکرده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است؛ و به موجب ماده ۷ آن اساسنامه، منظور از جنایات علیه بشریت، هریک از اعمال مشروحه زیر است، به هنگامی که در چارچوب یک جمله گسترده و سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله روی می‌دهد: قتل، ریشه‌کن کردن انسان، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی و جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی و هر نوع خشونت جنسی، تعقیب و آزار مداوم یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا عسل - در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است، ناپدید شدن اجب اشخاص، جنایت تبعیض نژادی و بالاخره، اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

بنابراین، در مجموع می‌توان جنایات علیه بشریت را بدون قید حصر به شرح زیر برشمرد: بردگی انسان، کشتار جمعی یا نسل‌کشی، دزدی دریایی در دریای آزاد، هواپیماربایی و اختلال در امنیت هوایی، تروریسم، تبعیض نژادی، قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، جرائم ارتكابی علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران دیپلماتیک، شکنجه و آلودگی گسترده محیط زیست هوا و دریا.

### ج: جنایات جنگی

جنایات جنگی عبارت است از: نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه، شامل عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو (عهدنامه‌های چهارگانه ژنو) و پروتکل‌های الحاقی شماره‌های ۱ و ۲ مورخ ۱۹۷۷ و سایر قواعد و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی.

جنایات جنگی بدون قید حصر عبارتند از: جنایات ارتكابی علیه افراد غیرنظامی، جنایات ارتكابی علیه مجروحان و اسیران جنگی، غارت اموال عمومی یا خصوصی در زمان جنگ، حمله، بمباران و تخریب شهرها و روستاها.

### محاكمه و مجازات بین‌المللی

امروزه با وجود فعالیت دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های کیفری برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، اصل بر محاکمه و مجازات ملی یا داخلی است و استثناً، محاکمه بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی کیفری صلاحیت محاکمه اشخاص زیر را داراست:

(۱) اشخاصی که در قلمرو یکی از کشورهای عضو اساسنامه دیوان یا کشور تسلیم‌کننده اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان یا در کشتی یا هواپیمای ثبت‌شده در آن کشورها، مرتکب یکی از جنایات شده‌اند (بند‌های ۱ و ۲ ماده ۱۲ اساسنامه)؛

(۲) اتباع یکی از کشورهای عضو اساسنامه دیوان یا کشور تسلیم‌کننده اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان که در هر نقطه جهان مرتکب یکی از آن جنایات شده‌اند (بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه)؛



(۳) اشخاص موضوع قطعنامه شورای امنیت: شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایات به نظر می‌رسد که ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان دیوان ارجاع می‌دهد (ماده ۱۳ اساسنامه). بنابراین، اعمال صلاحیت محاکمه و تعیین مجازات از سوی دیوان (صلاحیت شخصی) منوط به درخواست یکی از کشورهای مذکور یا شورای امنیت و یا دادستان دیوان است.

مجازات‌های قابل اعمال توسط دیوان عبارتند از: حبس مدت‌دار که نباید از سی سال تجاوز کند و در موارد خاص و استثنایی، مجازات حبس ابد و در صورت لزوم جزای نقدی. (ماده ۷۷ اساسنامه) راهای حبس در قلمرو یکی از کشورهای داوطلب که توسط دیوان تعیین می‌شود، سپری خواهد.

## ● نهضت‌های آزادی‌بخش

ظهور نهضت‌های آزادی‌بخش ملی، پیامد دوران پس از جنگ جهانی دوم و مبارزات علیه قدرت‌های استعماری، نژادپرست و سلطه‌گر خارجی است. مهد این نهضت‌ها در آفریقا و از این قاره به آسیا و آمریکای لاتین و امروزه، حتی به اروپا نیز کشانده شده است. اولین نهضت آزادی‌بخش ملی جبهه آزادی‌بخش ملی آفریقا است که در سال ۱۹۵۴ در الجزایر تأسیس گردید و هدف از آن، مبارزه علیه قدرت استعماری فرانسه و ایجاد کشور مستقل الجزایر بود.

مشروعیت و اعتبار بین‌المللی نهضت‌های آزادی‌بخش و شناسایی بین‌المللی آنها، بر اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود مبتنی است؛ اصلی که باید هماهنگ با سایر قواعد بین‌المللی اعمال شود. البته حقوق بین‌الملل چنین حقی را تنها برای گروه‌هایی شناخته که دارای تشکیلات منظم و منسجمی بوده، به نحوی که قادر به اجرای قواعد بین‌المللی باشند.

شناسایی نهضت‌های آزادی‌بخش ملی

شناسایی نهضت‌ها در حقوق بشردوستانه

بر اساس پروتکل شماره یک مورخ ۱۹۷۷ الحاقی به عهدنامه‌های ژنو در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورخ ۱۹۴۹، نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در راستای مبارزات مسلحانه‌ای که انجام می‌دهند، در صورتی می‌توانند پیوستن به این پروتکل و در نتیجه، دارا شدن حقوق و تکالیف مقرر در آن را همچون کشورهای عضو درخواست نمایند که او درخواست الحاق توسط «مقامی که نماینده ملتی» است، صورت گرفته باشد. ثانیاً چنین ملتی درگیر مخاصمه مسلحانه از نوع مخاصمات مذکور در بند ۳ ماده یک پروتکل باشد. در نتیجه، نهضت‌های آزادی‌بخش در صورتی در زمره تابعان حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند که اولاً مبارزه آن‌ها علیه استعمار، اشغال خارجی یا رژیم‌های نژادپرست باشد، ثانیاً به صورت سازمان و تشکیلات منظمی در آمده باشند و ثالثاً آن سازمان، نماینده ملت یا مردمی باشد که از لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی به هم پیوسته‌اند.

شناسایی نهضت‌ها از سوی جامعه بین‌المللی

تا زمانی که حقوق بین‌الملل شرایط کسب شخصیت بین‌المللی را در مورد نهضت‌های آزادی‌بخش ملی دقیقاً تعیین نکند، ضرورتاً پاسخ مشخص در هر مورد، به شناسایی آنها از سوی جامعه بین‌المللی، مخصوصاً کشورها، بستگی دارد. در چنین خلاء حقوقی، شاید بتوان برای شناسایی جنبه تأسیسی قائل شد و آن را به عنوان یکی از عوامل تشکیل‌دهنده نهضت‌های آزادی‌بخش ملی قلمداد نمود.

امروزه، نه تنها برخی از نهضت‌های آزادی‌بخش به شکل «سازمان» از سوی بعضی کشورها به رسمیت شناخته شده‌اند، بلکه روابط دیپلماتیک نیز میان آنها برقرار است و حتی در مواردی، کشورها به نهضت‌های مذکور اجازه تأسیس نمایندگی دیپلماتیک (تقریباً همچون سفارت) اعطا کرده‌اند. (از جمله اجازه تأسیس سفارت فلسطین به سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران)

از حضرت امیر (ع) نقل است: «نوکِ قلم‌های خود را تیز بتراشید و خطوط را نزدیک به هم بنویسید، عبارتهای اضافی را حذف و اصل سخن را مورد توجه قرار دهید؛ بپرهیزید از زیاده‌روی و مصرف بیش از حد که اموال مسلمانان، تحمّل ضرر و زیان را ندارد»؛ انتخابِ قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدف استفاده و صرفه‌جویی حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولت استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما

در میان بگذارید تا اصلاح نمایم. آخرین به‌روزرسانی: شهریور ۱۳۹۹ / اینستاگرام نویسندهomid\_mollakarimi



امید ملاکریمی هستم؛ به حواسِ پرتِ متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزشِ اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن نمودار» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

**داستان نویسنده:** بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشه. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقاییش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»؛ یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!»؛ اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازان‌های رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو روایه تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا ماتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسوول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونم با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

Telegram Channel: @OmidMollakarimi Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس‌آپ بدین و جزوات رایگان آزمون‌های وکالت و قضاوت را از من بخواهید تا برایتان ارسال کنم!